

این متن با همین نام در بهمن سال ۱۳۹۷ روی وبلاگ «شاید سخن حق» به صورت بخش‌بخش و در قالب ۴۴ پست منتشر شد. از طریق این نشانی می‌توانید مشاهده کنید:
<http://rastan.parsiblog.com/Posts/864>

مطالبی از وبلاگتون رو خواندم در مورد بانک مطلب نوشته بودید اما در مورد بورس اشاره ای نشده بود. در مورد بورس میشه مطالبی رو توضیح بدین؟

ایا سازگار بورس سازگاری هست مشابه با وضعیت بانکها؟

یعنی از نظر قانون و شرع باتوجه به شرایط و قوانین حلال ولی در کل همان رباست؟

مدل کلی بورس سالم است یا دچار مشکل؟ یا بخشیهایی از این مدل دچار ایراد می باشد؟

مثلا خرید و فروش های که روزانه صورت می گیرد مشکل دارد یا نه؟

امروز سهامی خرید داری می شود و فردا فروخته. این مدل ایا ایراد دارد یا ندارد؟

ایا جنسی که موجود نیست امکان مبادله دارد؟ یعنی اشکال دارد یا ندارد خرید و فروش شود؟

مثلا معاملات سکه و اتی سکه در بورس ایراد دارد یا ندارد؟

ایا قاعده ای که می گوئید پول نباید کار کند، در مورد بورس مصداق دارد؟

بورس های خارجی کار کردن چطور، ایراد دارد یا ندارد؟

مثلا فارکس؟

وایا می توان به این قاعده اکتفا کرد که می گوئید پول را از دست کفار در اورید. و وارد بورس خارجی و فارکس شد؟

حجم نقدینگی بالاست و زیر ساخت های تولید ضعیف و در موارد برای افراد امکان وارد شدن در تولید

نیست راه کار در شرایط کنونی چیست؟

ممنون از سؤالتان

و عذر

از بابت این که نتوانستم تلفنی پاسخ دهم

شروع با یک مثال:

به دندان پزشک مراجعه می کنید

ظاهر دندان سالم است

بررسی می کند

چیزی نمی بیند

ولی درد دارید

مسکن می دهد:

روزی یک عدد از این قرص مصرف کنید!

مدتی بعد
در یک مقاله پژوهشی
نشریه‌ای تخصصی
با مطالعاتی روبه‌رو می‌شوید
اگر اهل تحقیق باشید
فلان مرکز در فلان کشور
روشی پیشرفته در دست بررسی
با استفاده از اشعه ایکس
عکس برداری از بافت درون دندان

بله
با این روش می‌توان درد دندان شما را درمان کرد
به روشی بهتر
اما این متد هنوز به بازار نیامده
تست خود را به پایان نرسانده
مجوزهای لازم را دریافت نکرده
شما باید به درمان‌های رسمی بسنده کنید!

فقه هم علم است
گاهی بحث‌ها پژوهشی می‌شود
فراتر از آنچه در عمل هست
آنچه مراجع فتوا می‌دهند
فقه هم رشد دارد
متوقف که نیست

از این زاویه که بنگریم
ما در عمل به فتوای مرجع خود عمل می‌کنیم
چه بانک باشد و چه بورس
تقلید می‌کنیم و مانعی هم نیست
به آنچه به حجیت رسیده
اما در بحث

وقتی در حال مطالعه‌ایم
تحقیق
به فراتر از آنچه هست می‌نگریم
توجه داریم
در تلاش برای نوآوری
درک بهتری از شرایط
برای ارتقاء مرزهای دانش



بورس چیست واقعاً؟!

این سؤال مهمی ست

بورس چیست واقعاً؟!

این سؤال مهمی ست

ما یک روز از بانک ناراضی شدیم

وقتی فهمیدیم پول چیست

این که پول را کالا کرده اند

در حالی که قرار بود وسیله مبادله باشد

وقتی تورّم

بالاجبار شد از لوازم پول

اساساً بانکداری، پونزی شد

مشابه همین شرکت های هرمی

خب چه گفتیم با خود؟

بورس بهتر است

بورس کالا است

بورس واقعی ست

بورس سهامی ست که تورّم ندارد

چون قابل چاپ توسط بانک مرکزی نیست

چون قابل اعتبار و خلق توسط سایر بانک ها

یک عدد نیست که با سند بدهی تولید شود!

در یک نگاه سنتی

در یک نگاه بدوی و ابتدایی

بورس خیلی هم اسلامی ست

اسلامی تر از هر بانکی

بانک مال مرا قرض می گیرد

تا کار کند و در سود شریک باشد

یا وکیل باشد

تا پول را وام دهد و در سود وام گیرنده شریک

این جا بحث ربا داغ است

محلّ دقّت

این که سود قطعی باشد یا نباشد

تمام این نکات فنی داخل می گردد

اما بورس

خیلی ساده

من در سرمایه های یک کارخانه شریکم

سرمایه های منقول و غیرمنقول



سهم خریده‌ام
مشارکت کرده‌ام
سود هم که قطعی نیست
کاملاً نوسان دارد
کارخانه خوب اگر کار کند
سود بیشتری نصیبش می‌شود
مجمع عمومی تشکیل
گاهی این سود اضافه را بدل به سرمایه بیشتر می‌کنند
سرمایه کارخانه افزایش می‌یابد
آن مقدار هم که سرمایه نشد
به عنوان سود تقسیم می‌شود
سود سهام‌داران
این که خیلی شرعی ست
البته یک گزینه دیگر هم دارد
برای سودآوری
ارزش سهام کارخانه بالا رود!

چه؟!
ارزش سهام بالا رود؟!
این یعنی چه؟!
چطور می‌شود که ارزش سهام کارخانه بالا رود
یا عجیب‌تر از آن
پایین بیاید؟!
مگر سهام در مقابل سرمایه نبود
مگر سرمایه کم و زیاد می‌شود؟!
این جاست که نیاز به تحقیق بیشتر پیدا می‌کنیم

بورس را بهتر بشناسیم
بورس هم مثل پول
در کلاهبرداری افتاده است
دیگر معادل سرمایه نیست
این دروغی ست که به ما گفته می‌شود
یا شاید هم خود ما
به دیگران می‌گوییم
برای این که سود خود را از بورس ببریم!

اقتصاد سرمایه‌داری بیمار است
از ابتدا بیمار زاده شد
از همان روزی که در کتاب ثروت ملل
توسط آدام اسمیت پردازش شد



از همان روز مریض بود
زیربنایی نادرست داشت
آدام اسمیت خیلی خوش بین بود
می گفت زمین کشاورزی ای را تصوّر کنید
جاده هایی در آن لاجرم هست
نمی شود نباشد
برای جابه جایی و حمل و نقل
پس به اندازه همین جاده ها
نمی توانیم کشاورزی کنیم
جا کم می آوریم یعنی
حالا اگر جاده ها را بر آسمان رسم کنیم
اگر پل بزنیم یعنی
جاده ها روی زمین نباشد
سطح زیر کشت افزایش می یابد خوب
چرا نمی فهمید؟!

یعنی چه؟!
می گفت در معاملات داخلی
داخل یک کشور
ما به بانک اعتماد می کنیم
بانک سکه های ارزشمند ما را می گیرد
سکه هایی فلزی که ارزش آن ها مالِ خودشان است
ارزش ذاتی دارند مثلاً
طلا یا نقره یا مس یا هر چیز دیگر
این سکه ها ارزشمند هستند
چه دست ما باشند
چه دست بانک
اما بانک
به ما کاغذهایی می دهد به نام اسکناس
یا چک
یا مثل امروز
یک کارت اعتباری مغناطیسی
فلز چه شد؟!
آزاد شد
طلا و نقره و مس رها
افتاد دست بانک
با آن چه می کند؟!
در معاملات خارجی به کار می اندازد
و در معاملات داخلی



ما مردم
همه‌مان با کاغذ کار می‌کنیم
با پول
جایگزین سکه‌های حقیقی
نتیجه:
ما معامله‌مان را می‌کنیم
خرید و فروش‌مان را
و بانک هم
طلا و نقره را
برای معامله با سایر کشورها به کار می‌گیرد
خرید و فروش می‌کند
و ناگهان چه می‌شود؟!
ثروت کشور دو برابر می‌گردد
در کسری از ثانیه
چرا؟!
من یک سکه داشتم
با آن نان خریدم
افتاد دست نانوا
او داد قصاب
گوشت خرید
او هم لوله‌کش
او هم بنا
ولی حالا
آن سکه دست بانک است
و من یک اسکناس دارم
آن را می‌دهم نان می‌خرم
نانوا به قصاب
او به لوله‌کش
چه را؟
یک برگه کاغذ را
که روی آن نوشته «قابل پرداخت با سکه»
یعنی قابل تبدیل
قابل بازگشت به همان سکه‌ای که از ابتدا بود
سکه چه شد؟
سکه خودش قدرت خرید داشت
قدرت معاوضه
بانک هم آن را که خودش استفاده نمی‌کند
می‌دهد به یک تاجر
بدهد به خارجی و جنس وارد کند



چی؟
کالا بخرد؟
با کدام سکه؟
با سکه من؟
یعنی چه؟
یعنی هم اسکناس من توان خرید دارد و هم سکه‌ام؟
عجب!

آری این را آدام اسمیت می‌گفت
با مثال زمین کشاورزی‌اش
حالا من از یک سکه
دو بار استفاده کرده‌ام
من که نه
کشور من
پس ثروتمند شدیم
چرا؟!

زیرا توان خرید دوبرابر پیدا کرده‌ایم
من با اسکناسی خرید می‌کنم که خودش ارزشی ندارد
ارزشی ذاتی
چون بانک آن را به پیشیزی چاپ می‌کند
و تاجر نیز
کالایی را می‌خرد
با همان سکه‌ای که در حقیقت مال من است!
اسمیت اشتباه کرد
و آثار وحشتناک آن را امروز می‌بینیم
اسمیت نفهمید که وقتی سکه را کپی می‌کنیم
ارزش آن که دو برابر نمی‌شود
ولی

با ارزشی دو برابر وارد بازار می‌گردد
یعنی تقاضا را دو برابر می‌کند
این کجایش افزایش ثروت است
این افزایش نامتناسب تقاضاست
این همان تورّم است
همان نقدیندگی‌ست
همان دروغی‌ست که نظام سرمایه‌داری به ما گفت است
کاپیتالیزم

مارکس این چالش را خوب فهمید
تحلیل درستی کرد
او پا را فراتر گذاشت



ارزش سکه را هم توصیف کرد
خود آن فلزی که سکه می‌شود
برای استخراج نیاز به کار دارد
کاری که میزان آن مشخص و معین است
و ما آن را درک می‌کنیم
پس سکه
طلا یا نقره یا مس
کار انباشته است
کاری که برای استخراج آن فلز انجام پذیرفته
و معمولاً انجام می‌پذیرد
اما اسکناس
اسکناسی که معادل آن قرار داده می‌شود
با کاری کمتر به دست آمده
تولید شده یعنی
و ثروت
ثروت یک کشور
به میزان سکه یا اسکناسی که در اختیار دارد نیست
به قدرت خرید آن نیست
بلکه به تولید است
به میزان محصولی که پدید آورده است
حالا به بازار آزاد باز گردیم
نظریه آدام اسمیت
عرضه تغییری نکرده
چون به اندازه یک سکه تولید صورت گرفته
ولی تقاضا
به اندازه دو سکه شده
زیرا هم سکه دارد فشار بر بازار تقاضا می‌آورد
و هم کپی آن
اسکناس
چقدر ساده
یعنی آدام اسمیت مطلبی به این سادگی را نفهمید؟!!

خب چه می‌شود
تقاضا دو برابر تولید شده
ما خیال می‌کنیم ثروتمند شده‌ایم
چون دو برابر گذشته قدرت خرید داریم
شخص من و شما نه
کشورمان
برآیند جامعه منظور است



ولی این دو برابر تقاضا
از یک سهم در تولید ناشی شده
بنابراین

کشور تبدیل می‌شود به خریدار
چون توان خرید محصولی را دارد که تولید نشده
حالا دو راه بیشتر پیش روی ما نیست
یا باید بپذیریم که قیمت‌ها دو برابر شود
اگر عرضه را افزایش ندهیم
یا جنس از خارج وارد کنیم
تا تعادل عرضه و تقاضا را حفظ کنیم
تا قیمت افزایش نیابد
اما

در مقابل باید چه چیز صادر کنیم؟
چه چیز در مقابل این واردات خارج می‌شود؟!
طلا

درست است؟
همان سکه‌هایی که مال ما بود
بانک داد به تاجر
او داد تا جنس بگیرد
حالا کالا وارد شده
ولی طلا خارج شده
این روند تا کجا می‌تواند ادامه بیابد؟
وقتی که دیگر اسکناس‌ها بدون پشتوانه هستند و عملاً قلابی
پلهایی که آدام اسمیت می‌خواست بالای زمین کشاورزی بزند
تا بشود روی زمین بیشتری کشاورزی کرد
حالا پل‌ها هستند
ولی زمینی دیگر نیست
کجا کشاورزی کنیم؟!

حالا همه این‌ها مربوط به دو برابر شدن پول بود
نظریه آدام اسمیت
هر سکه یک کپی پیدا می‌کرد
سکه آزاد می‌شد و مستقل به کار می‌افتاد
کپی اما
می‌ماند و به جای سکه کار می‌کرد
ولی این پایان راه نبود
بانک با این معادله زمین خورد
چطور؟!

من بانک‌دار



قرار بود پول مردم را بگیرم و اسکناس بدهم
گرفتم و دادم
نتیجه این کارم تورم شد
بی ارزش شدن پول
ولی من که سرمایه‌ای جز همین پول ندارم
سکه‌ها را که دادم رفت
باقی نمانده
هر چه مانده بدهی ست
بدهی من به این مشتری
و طلبی که از آن مشتری دارم
حالا سود مرا که می‌دهد؟
بدهکار اگر چه به من سود می‌دهد
اما این سود با نرخ تورم خنثی می‌شود
چون قیمت‌ها افزایش یافته
من که نمی‌توانم سود را باز هم افزایش دهم
مشتری قبول نمی‌کند
رقبا هم هستند
با سود کمتر وام می‌دهند

بانک‌دارها این جا بود که «آینده‌خور» شدند
این که از آینده بخورند
آینده‌ای که هنوز نیامده
اما می‌شود امروز از آن خورد
چگونه؟!

باز هم خیلی ساده
طلب‌های‌شان را تبدیل به سرمایه کردند
جدی؟!

آری
مگر می‌شود؟!
کردند و شد

امروز در تمام بانک‌های دنیا
بدهی‌های مردم به بانک
یا بدهی دولت به بانک
جزء سرمایه‌های بانک محسوب می‌شود
یعنی پولی که بانک دارد
همین الان
در اختیارش!

آن را می‌تواند وام دهد و سود بگیرد
درست مثل سایر سرمایه‌هایی که واقعاً در اختیار دارد



توضیح بیشتر:
 هزار تومان پول جمع کرده‌ام
 از مردم
 کسانی که به من پول سپرده‌اند
 تا ماه بعد بیایند و هزار و صد تومان بگیرند مثلاً
 پول را می‌دهم به یک تاجر
 یا تولیدکننده
 هزار تومان می‌دهم به او
 که برود و کار کند
 ماه بعد هزار و دویست تومان به من بدهد
 پس من یک سند دارم
 که طلب‌کارم
 از کی؟
 از آن تاجر
 چقدر؟
 هزار و دویست تومان
 من همین امروز طلب‌کار هستم
 این طلب را فرض می‌کنم پول نقد است
 مگر پول نقد چیزی جز یک برگه کاغذ بدهی نبود؟
 که نشان می‌داد من به مردم بدهکارم
 همان اسکناس دیگر
 اسکناس یک برگه بدهی‌ست
 حالا یک کاغذ بدهی هم من در اختیار دارم
 که می‌گویند از آن تاجر طلب‌کار هستم
 خب این را هم می‌توانم وام بدهم
 به یک تاجر دیگر
 تاجر شماره دو
 حالا تاجر شماره دو از من هزار و دویست تومان قرض می‌گیرد
 من هم سند طلبکاری‌ام را نشان می‌دهم
 و او باید هزار و سیصد تومان ماه بعد برایم پس بیاورد
 در مقابل پولی که از من قرض گرفته است
 نپرسید کدام پول
 من هزار و دویست طلب داشتم دیگر
 این سند خودش می‌شود پول
 حالا من ماه بعد باید صد تومان به مشتری یک پس بدهم
 به عنوان سود
 در حالی که قرار است صد تومان از تاجر یک سود بگیرم
 و دویست تومان از تاجر دو
 تازه سرمایه‌ام هم که قبلاً هزار تومان بود



هم اکنون شده دو هزار تومان
این چرخه پایان ندارد
ته یعنی
چون این بار به تاجر سه
هزار و سیصد تومان سند طلبم از تاجر دو را نشان می‌دهم
و نتیجه
به او وام می‌دهم و او باید هزار و چهارصد تومان پس بیاورد!

شوخی می‌کنم؟!
یعنی خیال می‌کنید الکی ست؟!
این عین واقعیت است
بروید و ببینید
مطالعه کنید
درست همین کاری ست که بانک‌ها هر روز در حال انجام‌اند
بدهی‌ها را نقد حساب می‌کنند
در حقیقت از آینده می‌خورند
پولی که قرار است روزی بگیرند را
امروز وام می‌دهند
این یک سیستم سراسر پونزی ست
سیستمی که - مثلاً - می‌گویند از نظر قانونی ممنوع و خلاف است!

البته بانک مرکزی ابزاری برای کنترل دارد

نرخ سپرده قانونی

برای این که بانک ناگهان ورشکست نشود
وقتی دو سه نفر آمدند پول خود را پس بگیرند
قانون ما اجازه نمی‌دهد که زیر ده درصد بیاید
اگر چه بانک مرکزی از مجلس خواست که این کار را بکند
ولی مجلس نپذیرفت
ده درصد ماند

یعنی چه؟

یعنی وقتی من هزار تومان از مشتری گرفتم
فقط حق دارم ۹۰ درصد آن را وام بدهم
به تاجر یک
نهمصد تومان

البته که تاجر یک هم باید مثلاً نهمصد و پنجاه تومان به من برگرداند
خب این شد طلب
این را نقد می‌کنم
حالا به تاجر دو می‌خواهم وام بدهم
از نهمصد و پنجاه تومان
ده درصد را کنار می‌گذارم



پولی که در کار نیست
 ده درصد فرضی را
 از سند بدهی او
 می ماند ۹۰ درصد
 یعنی ۸۵۵ تومان
 این را به تاجر دوم وام می دهیم
 وقتی قرار شد که او نهصد تومان مثلاً به من پس بدهد
 باز هم ده درصد کم می کنم
 ۸۱۰ تومان
 این را هم به تاجر بعدی وام می دهیم
 هی کمتر می شود
 یک روش برای کنترل بانکها
 تا نتوانند بی نهایت پول خلق کنند
 میرا باشد
 در هر وام کمتر شود
 اما
 جالب قضیه
 این خبر است
نسبت موثر سپرده قانونی معادل ۲،۱ درصد است
 این دیگر شاهکار است
 بانک مرکزی هم سندبازی کرده
 سپرده قانونی ای که نباید زیر ۱۰ درصد باشد را
 تا ۲ پایین آورده
 افسار بانکها را شل کرده
 تا هر چه که می خواهند بیشتر پول بسازند
 آدام اسمیت می گفت دو برابر
 حالا چند صد برابر
 مدام کپی می شود
 کپی از روی کپی
 باز هم کپی
 از چه؟
 از سکه ای که کار انباشته شده بود
 حالا دیگر کاری انجام نشده
 یعنی تولیدی نبوده
 ولی پول آن هست
 پولی که از تولید به دست نیامده
 این یعنی چه؟!
 یعنی صدها برابر فشار به بازار
 در سمت تقاضا



نقدینگی سر به فلک می گذارد
تورم بیچاره می کند

نتیجه این پول سازی واضح است
پول هر روز کاهش ارزش پیدا می کند
به صورت قهری
در آمریکا هم همین بوده
در ایران هم
اما کالا

ارزش خود را حفظ می کند
زیرا تولید پشت آن است
هر کالا، انباشته ای از کار است
پس ارزش واقعی دارد

ثروتمندان جامعه این ها هستند
کسانی که پول را بدل به کالا می کنند
تا از دست نرود
کسی که ملک دارد
زمین دارد
ماشین دارد
انباری پر از مواد غذایی مثلاً
هر چه که پول نباشد
زیرا بانک ها فقط می توانند پول را باد کنند
تولید حبابی
کالا را که نمی توانند!
چرا از بحث بورس دور شدم؟
که در این جا دوباره نزدیک شوم
بورس دیگر پول نیست
بازار سهام است
سهام، واقعی هستند دیگر
پس ثروت داران را جلب می کند
جایی که می توانند مطمئن باشند پول فریب شان نمی دهد
و دچار تورم نمی گردند

این نگاه اولیه است
ولی این بازار هم
دچار آسیب شد
عرض می کنم چطور

کارخانه یک ملک بزرگ دارد



به ارزش ۱۰۰ میلیون مثلاً
کلی دستگاه برای تولید
آن هم به ارزش ۱۰۰ میلیون
مقداری هم سرمایه نقدی
که مواد اولیه می‌خرد و تولید که می‌کند
همیشه این سرمایه نقدی را ثابت نگه می‌دارد
فرض ۱۰ میلیون
پس این کارخانه روی هم ۲۱۰ میلیون سرمایه دارد
امروز سهامی عام می‌شود
می‌آید روی تابلوی بورس
تبدیل می‌کنند به سهم‌های هزار تومانی فرض
دویست و ده هزار سهم می‌دهد
من هزار سهم می‌خرم
یک میلیون تومان هم پول می‌دهم

یک ماه می‌گذرد
کارخانه ده میلیون فروش داشته
نه میلیون آن هزینه است
دستمزد کارگر
استهلاک دستگاه‌ها
آب و برق و گاز و مواد اولیه هم
یک میلیون سود خالص
تقسیم می‌شود بین دویست و ده هزار سهم
تقریباً هر سهم پنج تومان سود داشته
و من چقدر؟
پنج هزار تومان
چون هزار سهم دارم
خب تا این جا منطقی ست

قیمت ملک هم بالا رفته
و قیمت دستگاه‌ها
به خاطر تورمی که بانک‌ها با تولید پول ایجاد کرده‌اند
ارزش ملک دو برابر شده
دستگاه‌ها هم

پس سرمایه کارخانه امروز ۴۱۰ میلیون شده است
و ارزش هر سهم
رسیده به ۱۹۰۰ تومان
و من چون هزار سهم داشتم
دارایی من امروز ۹۰۰ هزار تومان رشد کرده
یک میلیون آورده داشتم



حالا مالک یک میلیون و نهصد هزار تومان شده‌ام
چرا؟!

چون ارزش سهام بالا رفته؟
یا چون ارزش پول پایین آمده؟
طبیعی‌ست
وقتی بانک‌ها هر روز بدهی‌ها را نقد فرض می‌کنند
و دوباره وام می‌دهندشان
پول هر روز ضعیف‌تر می‌شود
سهام که تغییری نکرده
سرمایه افزایش نیافته
واحد پول تغییر کرده
دیروز سانتی‌مترها این قدری بودند
هر سانتی‌متر این قدر
حالا کوچک شده
سانتی‌متر آب رفته
چوبی که ده سانتی‌متر بود دیروز
امروز نوزده سانتی‌متر حساب می‌شود
آیا چوب درازتر شده؟
خیر
واحد ارزش‌گذاری چوب تغییر کرده

همین
به همین سادگی!
خب اگر این باشد
پس این همه بلوا در بورس برای چیست؟
همه سهام‌ها با هم بالا می‌روند
متناسب با تورم
یعنی دقیقاً همان نرخ تورم است دیگر
سهام همه شرکت‌ها
همه کارخانه‌ها

البته استثناء هست
یکی ورشکست می‌شود
به خاطر مدیریت غلط
دیگری پیشرفت می‌کند
تولید خود را افزایش می‌دهد
به دلیل مدیریت بهتر
مگر چند تا این‌طورند؟!
مگر چقدر از این اتفاق‌ها در سال می‌افتد؟!
پس چرا بورس این قدر تلاطم دارد



هر روز
هر ساعت اصلاً
گاهی به ثانیه و صدم ثانیه هم می‌رسد
نرخ‌های روی تابلوی اصلی بورس
تغییراتشان!

این هم بازی‌ست
یک بازی سرمایه‌داری دیگر
روشی دیگر که سرمایه‌داری ساخته است
پس از این‌که از ساخت بانک راضی شد
و حال آن را برد!

یادتان هست کودک بودیم
بچه‌های محل آدامس فوتبالی می‌خریدند
عکس آن را جمع می‌کردند
می‌گفتند اگر همه شماره‌ها را داشته باشی
یک توپ فوتبال واقعی جایزه می‌دهند
بعد با هم بازی می‌کردند
یک پدیده جدیدی حادث شد
یک عکس او می‌گذارد
یک عکس دیگری
با کف دست می‌زدند روی عکس‌ها
عکس‌هایی که به پشت روی زمین بودند
در کوچه
اگر هر دو بر می‌گشت
مال او می‌شد
برنده بر عکس‌هایش می‌افزود
در هر بازی!

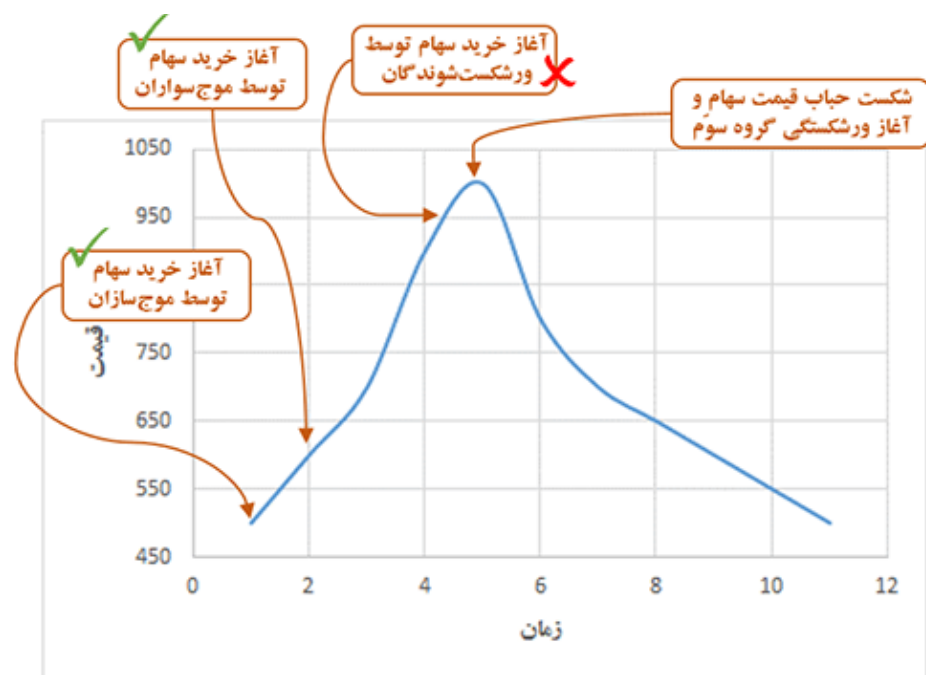
مثالی دیگر
داروغه در کارتون رابین هود
می‌خواهد سکه‌های فقیری را بدزد
سکه به دست پیش می‌آید
اما

سکه‌اش را به قدری محکم می‌کوبد
که ته لیوان فلزی را مرتعش ساخته
همه سکه‌های درون لیوان بالا می‌آیند
همراه با همان یک سکه خودش
حالا مالک همه‌شان شده است
روی هوا می‌قاپد و می‌رود



بورس این شده
 سرمایه‌داران اصلی سهام
 کسانی که پول هنگفتی برای معامله می‌آورند
 سبد سهام تشکیل می‌دهند و بازار را دست می‌گیرند
 آن‌ها تصمیم می‌گیرند که امروز
 با سهام کدام شرکت بازی کنند
 تا به روش داروغه ناتینگهام
 سهام مردم سطح پایین را بالا بکشند
 مال خود کنند یعنی
 عجب!

این جا هم سیستم پونزی سر و کله‌اش پیدا می‌شود
 کسی که بیشتر دارد
 مال کسانی که کمتر دارند را بالا می‌کشد
 اما چون تعداد آن افراد زیاد است
 اگر از هر کدام مقدار کمی بدزد
 برای خودش خیلی خواهد شد
 آن افراد هم ضرر خیلی معنی‌بھی نکرده‌اند



چطور؟!

منحنی افزایش و کاهش قیمت سهام را بنگرید
 وقتی روی ضلع صعودی می‌رود
 وقتی شیب منحنی مثبت است
 قیمت در حال افزایش
 چون یک موج‌ساز دارد می‌خرد
 همان سرمایه‌داری که می‌خواهد سکه‌اش را بکوبد

تا تمام سکه‌های فقیر را بگیرد
او روی شیب صعودی می‌خرد
اوایل شیب یعنی
نسل دومی‌ها
طبقه پایین‌تری‌ها
هول می‌شوند و خرید را شروع می‌کنند
زیرا آن‌ها هم سیستم بورس را شناخته‌اند
اگر چه قادر نیستند یک موج بسازند
ولی موج‌سواری را فرا گرفته‌اند
آن‌ها که خرید را آغاز می‌کنند
شیب منحنی افزایش می‌یابد
سریع‌تر قیمت را بالا می‌برد
ارزش سهام را
کدام سهام؟!
ارزش سهام که وابسته به ارزش سرمایه بود
اصلاً سهام که چیزی جز سرمایه نبود
مگر سرمایه شرکت افزایش یافته؟
نه
آیا تورم سبب گران‌تر شدن سرمایه شده؟
نه
این رشد از تورم خیلی سریع‌تر است
پس این رشد مربوط به چیست؟!
مربوط به بازار آزاد است
دست نامرئی آدام اسمیت این‌جا هم فلج است
نمی‌تواند به درستی کار کند
او می‌گفت می‌کند
ولی می‌بینیم کند است
اگر بکند هم، دیر!
سهام از سرمایه منفک شده
مستقل شده یعنی
این بزرگ‌ترین دزدی بورس است
فریب آن
درست مثل بانک
برای همین بود که ابتدا بانک را توضیح دادم
اسکناس قرار بود نمادی از طلا و نقره باشد
طلا و نقره یعنی سر جای خودش باشد
اسکناس به جای آن راه برود
بعد مستقل شد



اسکناس
ارزشی مستقل یافت
شد وسیله بازی در بانک

بورس هم همین
سهامی که قرار بود نمادی از سرمایه باشد
حالا مستقل از سرمایه
وسیله بازی سرمایه‌داری قرار گرفته
اما

سرمایه‌دار چطور از سهام بازی می‌گیرد؟
سرمایه‌دار چطور از سهام بازی می‌گیرد؟
گفتم که

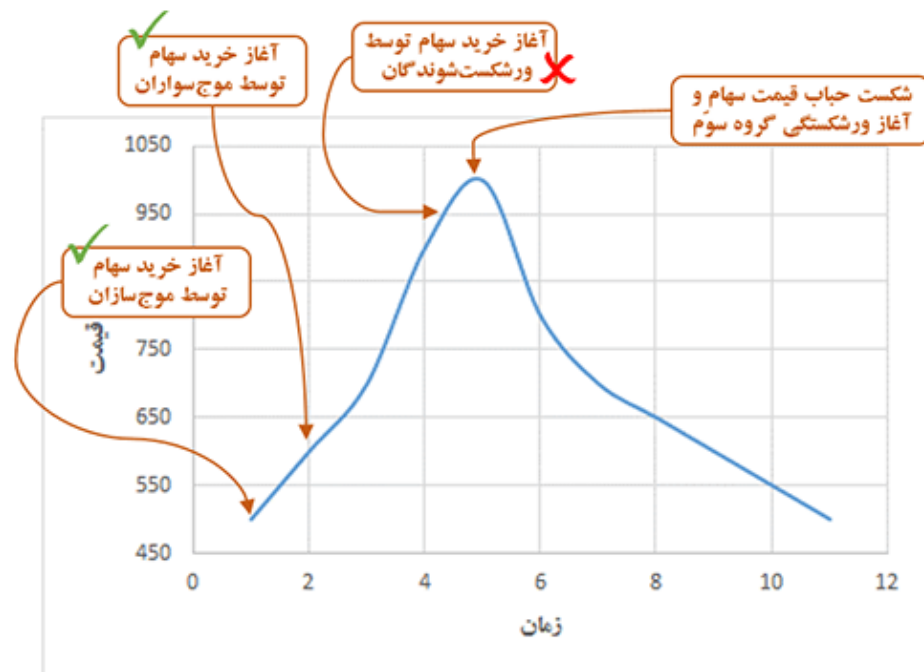
دست گذاشت روی یک شرکت
یک سرمایه‌دار گاهی
و گاهی کنسرسیومی از آنها
با تباری

یا بدون آن حتی
چشم‌شان به نشانه‌هاست
به سلطان‌ها

وقتی یکی از سلطان‌های بورس دست به مهره می‌شود
خرید عمده می‌کند
طبقه‌های بعدی فوری خبر شده
از علائم درک کرده

حمله می‌کنند به خرید سهام آن شرکت
تا در نیمه ابتدایی شیب مثبت نمودار قرار بگیرند
بخشی که سود خالص دارد
چرا؟!





خوب دقت کنید
این جا بحث سخت می شود
نمودار موج افزایشی سهام را تصور کنید
دو نیمه است
نیمه اول افزایش قیمت هر سهم است
و نیمه دوم
کاهش آن
نیمه اول را هم دو بخش کنید
گنده ها اول اول قرار می گیرند
سهام را به قیمت اولیه می خرند
یعنی ارزان
یهو گران می شود
گروه بعدی دست به کار شده و می خرند
گران تر می شود
حالا کف بورس اقدام به خرید می کند
افرادی که سرمایه کم دارند
این ها تعدادشان زیاد است
ولی سرمایه شان کم
این ها سهام را از چه کسانی می خرند؟!
آها

این جاست که جالب می شود
این ها سهام را از آن اولی ها می خرند
و بعد دومی ها
یعنی بخش دوم نیمه اول نمودار سینوسی تغییر نرخ سهام
مربوط به خرید عمده این افراد می شود

افرادی که از شیب سریع گران شدن قیمت سهام شرکت
به طمع افتاده‌اند
این شرکت خاص
آمده‌اند که سودی ببرند
اما دیر

چون خیلی زود نمودار به قله خود می‌رسد
قله کجاست؟

جایی که قیمت سهام به اوج خود برسد
و بازار اشباع شود
آن‌جا قله است

جایی که کف بازار سیراب شود
از آن‌جا سقوط آغاز می‌گردد
یکبار دیگر با دقت عرض می‌کنم
گروه اول موج را ایجاد می‌کند
با خرید سریع و اندکی بالاتر از قیمت سهام
گروه دوم که خبردار می‌شود
شتابزده وارد گود خرید سهام می‌شود
گروه سوم دیرتر خبر می‌گردد
وقتی که قیمت سهام بالا رفته
و هر روز دارد بالاتر می‌رود
نمودار شیب مثبت محسوسی پیدا کرده
در این نقطه

گروه اول و دوم سهام خود را آهسته عرضه می‌کنند
می‌ریزند در بازار
تا گروه سوم بخرند
افراد زیادی با سرمایه‌های اندک
وقتی بخش مؤثری از این افراد خرید خود را کردند
دیگر مشتری نیست
تقاضای مؤثر کم می‌شود
این گروه سوم به چه امیدی آمده بودند؟
که گران‌تر بفروشند
ولی قیمت ثابت شده
به قله رسیده

حالا این‌ها شست‌شان خبردار می‌شود
می‌فهمند که وسط نمودارند
تجربه‌دارهایشان زود دست به کار فروش می‌شوند
تا کمتر ضرر کنند
تا در نیمه دوم نمودار



در بخش اولش باشند
موج سواری در حال تکمیل است
نمودار سقوط می‌کند
قیمت به وضعیت اولیه بر می‌گردد
با اندکی افزایش که مربوط به تورم است
ولی

تعداد زیادی از سهام‌داران ضرر کرده‌اند
به که؟

یعنی پولشان دست چه کسی رفته است؟
دست آن گروه‌های یک و دویی که اول موج بودند
گروهی که موج را ایجاد کرده از همه بیشتر سود کرده
این بازی بورس است
که به صورت موازی و متوالی صورت می‌گیرد
یعنی چه؟

یعنی کف بورس از کجا پول برای خرید سهام شرکت الف می‌آورند؟
خب سهام شرکت‌های دیگر را می‌فروشند معمولاً
پس تلاطم ایجاد می‌شود
درست مثل یک دریا
سهام شرکت ب کلی افت کرده

دریا که آرام می‌گیرد
وقت پیدایش یک موج جدید است
موج جدید دقیقاً از پایین‌ترین قسمت دریا آغاز می‌شود
گروه ارشد حالا خیز برمی‌دارد
تا سهام بی‌ارزش دیگری را با ارزش کند
این بار شرکت ب را موضوع قرار می‌دهد
و...

جالب این‌که ابزارهای پیشرفته‌ای هم برای فریب دارند
هر روز هم می‌سازند
مثلاً فلان بازار می‌آید و معاملات آیس‌برگ طراحی می‌کند
که چه؟

که تو بتوانی هزار سهم بفروشی
ولی روی تابلو بنویسند ده سهم
چرا؟

تا زمان تداوم یک موج را افزایش دهند
در حقیقت طول موج بیشتر که بشود
سود گروه‌های اولی هم بیشتر می‌گردد
تو چون سرمایه کلان داری
بازار با این ترفندها



با این قوانین ناعادلانه
تو را جذب خود می‌کند
تا موج‌سواری‌ات را به آن بورس خاص ببری
حالا آیس‌برگ که خرید و فروش کنی
سودت که بیشتر شود
بازار هم سود خود را برده است
آنها از هر معامله‌ای کمیسیون دارند
برنده قطعی و همیشگی آنها هستند

نمودارهای پیچیده دارند
مثلاً کندل یا شمع
چهار مؤلفه را در یک میله نمایش می‌دهند
توسفید یا توسیاه
چهار قیمت در یک روز؛
لحظه باز شدن بورس
لحظه بسته شدن بورس
بالاترین
و پایین‌ترین قیمت فروش
که چه؟!

تا بتوانند موج‌ها را به سرعت شناسایی کنند
برای موج‌سواری سرمایه‌داران!
بازار بورس مثل یک قمارخانه نیست
این دروغ است
چون بورس اصلاً قمار نیست
این نفهمیدن بازار بورس است

بورس یک فریب هر می‌ست
گلدکوئستی
با چه استدلالی؟
این:

وقتی مقدار کمی از تعداد افراد زیادی بدزدی که امید دارند مقدار زیادی از دیگران بدزدند، مقدار زیادی دزدی کرده‌ای، بدون آن‌که آن‌ها احساس کنند مقدار زیادی از دست داده‌اند!

این استراتژی و راهبرد اصلی معاملات پونزی‌ست
من دو نفر را تشویق می‌کنم تا هر کدام پول زوری به من بدهند
و در مقابل
فرصت داشته باشند که هر کدامشان از دو نفر دیگر پول زور بگیرند
آنها قبول می‌کنند

چون هر کدام یک تومان به من می‌دهند
ولی دو تومان از زیرمجموعه خود می‌گیرند



این یعنی یک تومان سود خالص
و بعد همه ما بالایی‌ها
در سود پایینی‌ها شریک که باشیم
من از همه بیشتر سود می‌کنم
بیشتر می‌دزدم یعنی
پله بعدی من هم
کمتر از من
همین‌طور می‌رود پایین
همه با انتظار سود وارد می‌شوند
اما این زنجیره که تا ابد ادامه نمی‌یابد
پس چرا چنین ریسکی می‌کنند؟!

آن‌ها می‌فهمند که دچار یک سیستم پونزی هستند
ولی دوست دارند در بخش برنده آن باشند
وقتی هزینه - فرصت می‌کنند
می‌بینند اگر در بخش برنده باشند مثلاً صد هزار برده‌اند
ولی اگر در بخش بازنده بیافتند
فقط یک تومان ضرر کرده‌اند!

این خمیرمایه گلدکوئیست است
و تمام شبکه‌های هرمی
این‌که ضرر زیاد بین افراد زیاد تقسیم می‌شود
تا به هر کدام ضرر کمی برسد
ولی سود آن
در تعداد افراد کمی منحصر می‌ماند
پس تعداد زیادی از مردم ضرر کمی می‌کنند
تا چند نفر
سود بسیار زیادی به دست آورند

این در بانک تکرار می‌شود
همین در بورس هم
این شده اساس نظام سرمایه‌داری
همان روش داروغه ناتینگهام
از ضررهای کوچک سودهای بزرگ پدید می‌آید
کف بورس هم ناراضی نیستند
آن‌ها هم گاهی شانس می‌آورند و می‌توانند در بخش‌های میانی نیمه اول نمودار قرار بگیرند
از صدقه‌سر یک موج‌ساز
آن‌ها هم به نوایی برسند
اگر هم یک روز ضرر کردند
سبد سهام دارند



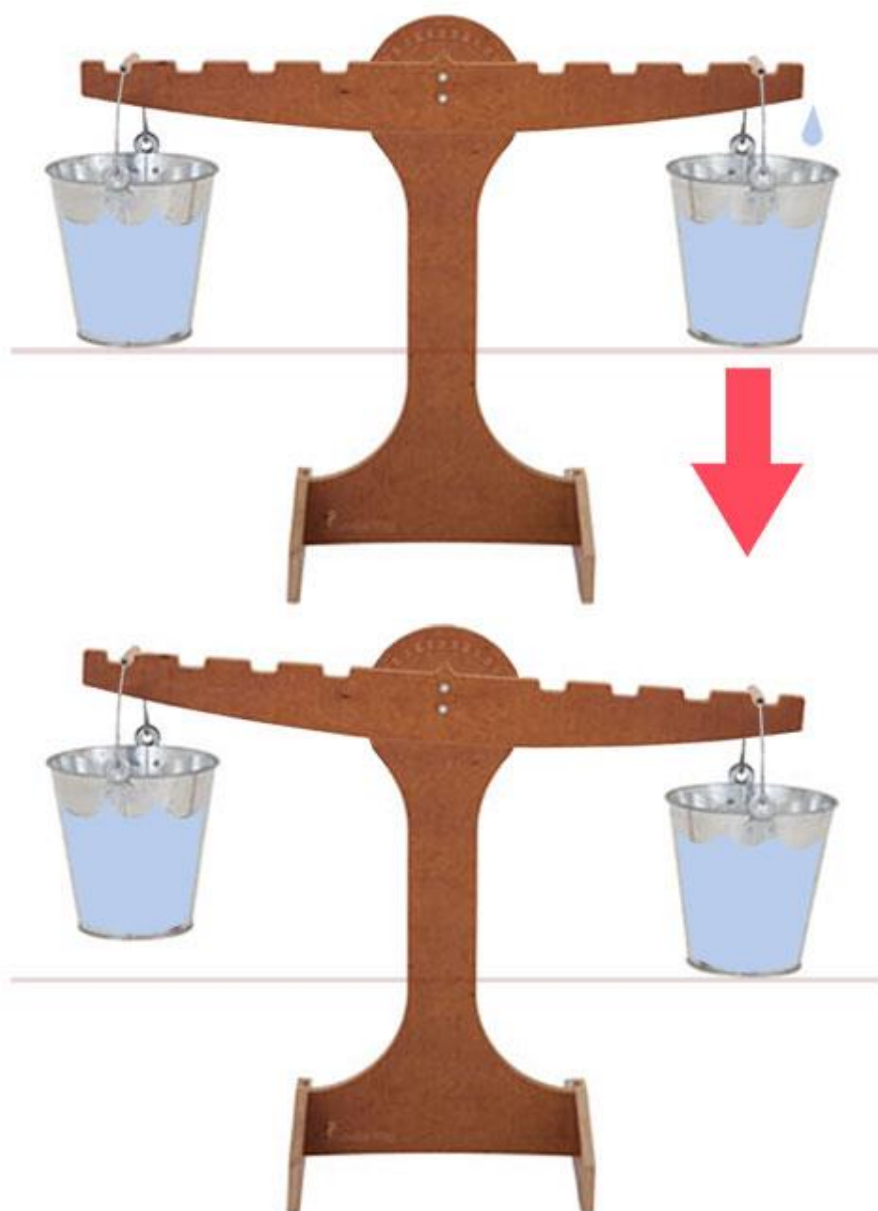
همه تخم مرغ‌ها را که در یک سبد نچیده‌اند
پس ضررشان خیلی زیاد نیست
نابود نمی‌شوند
جالب این‌که همین قوانین را هم خود بورسی‌ها آموزش می‌دهند
که چه؟
که افراد را متقاعد کنند در بورس باشند
به بورس بیایند
چون سرمایه‌دارها به این ضررهای کوچک نیاز دارند

استاد ما مثال جالب‌تری داشت
که بنیان تمام این تفکر را نشان می‌دهد
و مکانیزم عمل آن را:
تصوّر کنید دو ظرف شیشه‌ای را
هر کدام روی یکی از کفه‌های ترازو
مقدار مساوی آب در هر کدام اگر بریزیم
برابر هم می‌ایستند
حالا

چند قطره آب به یک طرف اضافه می‌کنیم
چه می‌شود؟!
روشن است

چند میلی‌متر پایین‌تر می‌آید
فقط چند میلی‌متر
دوباره سیستم متعادل می‌شود
یعنی از حرکت می‌ایستد
ظرف اول چند میلی‌متر پایین‌تر از ظرف دوم
این اقتصاد سنتی است
بازار آزاد نیست
بانک پول‌خلق‌کن در آن نیست
بورس موج‌ساز در آن نیست
چرا؟
چون ارتباط بین ظرف‌ها قطع است





اما

حالا اگر بیاییم و از انتهای ظرف‌ها

شلنگی متصل سازیم

که دو ظرف به هم مرتبط شوند

این‌جا قانون ظروف متصله خود را نشان می‌دهد

حکومت می‌کند

این‌جا هم در ابتدا که دو ظرف مقدار مساوی آب دارند

دو کفه ترازو برابر می‌ایستد

اما

وقتی چند قطره آب را به یک ظرف اضافه کردیم

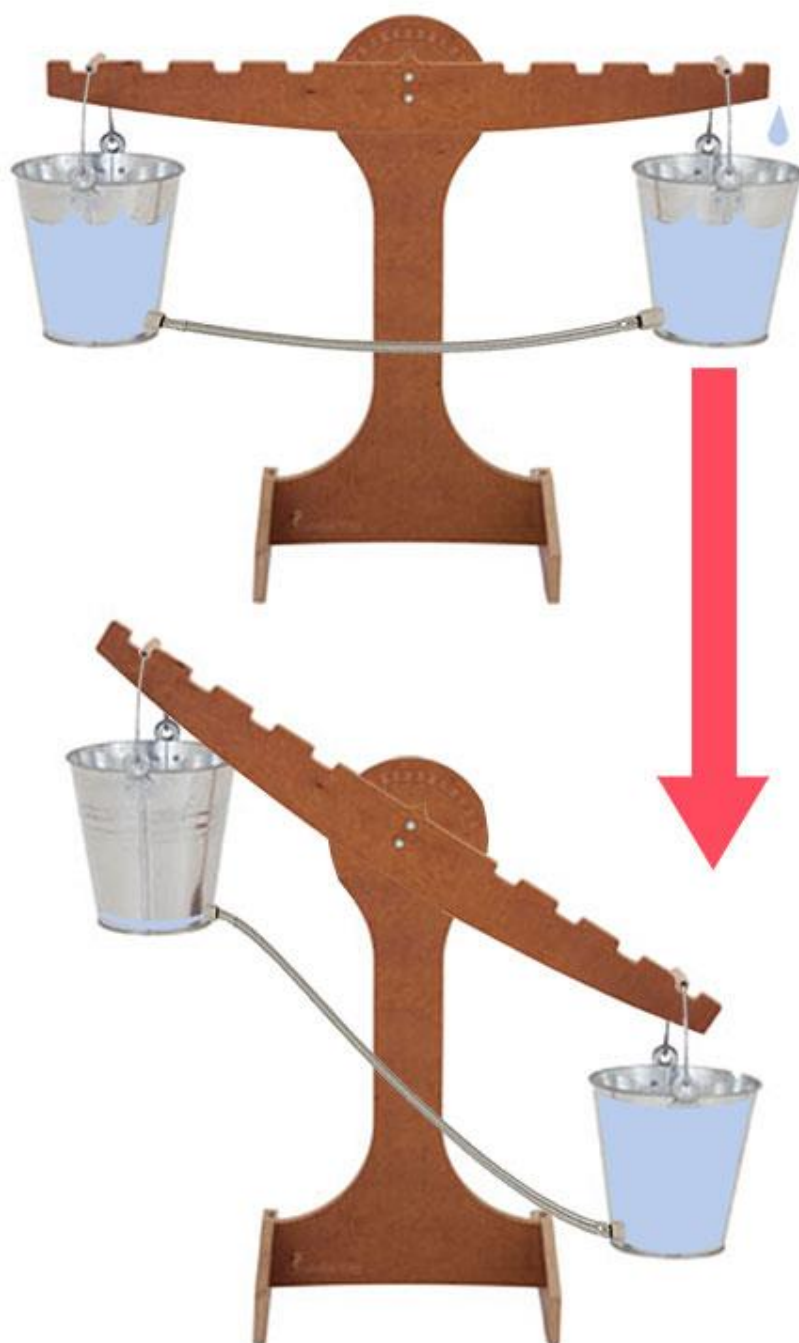
وقتی چند میلی‌متر پایین‌تر رفت

قانون ظروف مرتبطه می‌گوید که باید سطح مایع در هر دو مساوی باشد



پس مقداری آب از ظرف دوم به ظرف اول مکیده می‌شود
تا دوباره سطوح برابر شوند
غافل از این‌که
با این انتقال
وزن ظرف یک باز هم افزایش یافته است
حالا چند میلی‌متر پایین‌تر می‌رود
یعنی چه؟
یعنی مقدار زیادتری آب باید از ظرف دو به ظرف یک منتقل شود
تا قانون ظروف مرتبطه نقض نشود
سطح مایع برابر بماند
در هر دو ظرف
در نهایت چه می‌شود؟
معلوم است
آنقدر آب از ظرف دو به ظرف یک منتقل می‌شود
تا آن خالی
و این لبریز
به ته ترازو برسد





این مثال جالبی از استاد ما بود

اما...

اما

این را بنده اضافه می‌کنم

وقتی به این نقطه برسد

کاپیتالیزم به بن‌بست می‌رسد

این که نمی‌شود

آنها به این حرکت دائمی نیاز دارند

همیشه



و گرنه سوددهی متوقف می‌شود
و این یعنی نابودی تمام سیستم
چون سرمایه‌داری از آینده می‌خورد
اگر آینده تمام شود
همه‌اش حال شود
ناگهان ورشکسته می‌گردد
چون تمام بدهی‌ها حال می‌شود
و نقدها رسوا می‌گردد که بدهی بوده‌اند
پس

بله
نظام سرمایه‌داری دوباره آب به ظرف دو می‌ریزد
از ظرف یک به دو می‌دهد
این کار دولت است
یارانه می‌دهد
سوبسید

کوپن می‌دهد به فقرا
مثل [ولفیری](#) که در آمریکا و کانادا هست
بیمه بیکاری

حمایت می‌کند از بنگاه‌های کوچک
بعضی را از مالیات معاف می‌کند
بدهی بعضی ورشکسته‌ها را صفر می‌کند
اما

همه این‌ها به صورتی اندک
نه به اندازه‌ای که نظام سرمایه‌داری متلاشی شود
فقط برای این‌که نشود
برای این‌که جریان بدهی همچنان ادامه بیاید
برای این‌که پول
مثل خون

پیوسته در جامعه سرمایه‌داری در جریان بماند
چون اگر متوقف شود
دروغ بزرگ آدام اسمیت رو می‌شود
رسوا می‌شود

همه می‌فهمند که روی چیزی که نبود بنا شده‌اند
بقای این نظام به حرکت دائم است

درست مثل چرخ عصاره
یک جاهایی هم تورم را صادر می‌کنند
به عنوان پایان کلام عرض می‌کنم
این‌که بانک و بورس در آمریکا تورم کمتری ایجاد می‌کند



و در کشور ما زیاد
به خاطر صدور است
کشورهای توسعه یافته کلونی‌ها را دارند
مستعمراتی برای صادرات تورّم
ما نداریم
و البته نباید هم داشته باشیم
جنگ‌های آمریکا هم در دهه‌های اخیر برای همین
باید بخشی از جهان نابود شود
تا سرمایه برای احیای آن به گردش بیافتد
هر کشور توسعه یافته‌ای را که مطالعه کنید
چند کشور فقیر را تحت قیمومیت دارد
وام می‌دهند برای حمایت
ولی در حقیقت
تورّم خود را به آن‌جا صادر می‌کنند
زیرا برای بازپرداخت وام
منابع آن کشور را مفت و ارزان به چنگ می‌آورند
و با پولی که این وسط بهره می‌برند
خرید ارزان و فروش گران
تورّم خود را صفر که نه
کاهش می‌دهند
یعنی ضرر پونزی خود را کم می‌کنند

که چه؟
تا کسی نفهمد که آدام اسمیت غلط گفته
و نظام سرمایه‌داری از اساس ویران است
ثروت را که نمی‌افزاید هیچ
آن را کاهش هم می‌دهد
مثلاً آمریکایی که باید از تولید کالا ثروتمند می‌شد
امروز از تولید خدمات پول در می‌آورد
تولیدی که در تئوری آدام اسمیت اصلاً مولّد محسوب نمی‌شود
یعنی در حقیقت آمریکا
تولیدش کاهش یافته
اگر با مقیاسی که آدام اسمیت ارائه می‌دهد نگاه کنیم
و چون ثروت در حقیقت همان حجم تولید است
آمریکا فقیرتر شده
ولی چون بدهی‌ها و سندهای آن نقد به حساب می‌آیند
از طریق بانک و بورس
این کشورها به نظر ثروتمند نشان داده می‌شوند
آن‌ها با کاری که در کشورهای فقیر می‌شود برپا مانده‌اند



تقسیم کار جهانی به قول خودشان
لباسشان در بنگلادش دوخته می شود
لوازم برقی شان در چین
سیمان شان از فلان کشور آفریقایی
و...

بورس واقعاً مشارکت در سرمایه گذاری نیست
می توانست باشد
و اگر بود خیلی خوب
ولی نیست
بورس با تفکیک ارزش سهام از ارزش سرمایه
خدمت بزرگی کرده است
به نظام سرمایه داری
برای انباشت سرمایه
برای افزایش فاصله طبقاتی
یعنی افزایش فقر در جامعه
کاهش تولید
متزلزل کردن اقتصاد
این ها آثار بورس است
بورس از اساس پلید متولد شده!

موفق باشید

از پاسخ کامل و دقیق شما سپاسگذارم. مشخص هست با صبر و حوصله پاسخ دادین.
اما چندتا سوال دیگه هم هست که لطف می کنید اگر پاسخ بدین.
هرچه به دنبال ابزاری به نام آیس برگ گشتم به مفهومی و یا ابزاری با این واژه نرسیدم اگر امکانش هست بیان کنید در کدام بازار استفاده می شود.
بیان کردید که کشورهای لیبرال فشارها و تورم هاشونو انتقال می دهند به دیگر کشورها مثل کشور ما که البته حرف درستی است. اما سوال پیش می آید که چطور ایالات متحده تورم خود را انتقال می دهد اما با این اوصاف باز هم ۱۸ تریلیون دلار بدهی دارد؟
که البته گفته می شود تا ۲۰۲۰ به ۳۰ تریلیون دلار می رسد.
این حجم بدهی درواقع از کجا می آید؟ الان که دیگر در جنگ نیستند و چرا وقتی دارند تورم خود را انتقال می دهند باز هم گرفتار این همه بدهی رو به رشد افسار گسیخته هستند؟
و شاید با وجود این حجم از بدهی عملاً از خودشان هیچی ندارند.
بورس ابزاری دارد که جلوی بورس بازی را بگیرد که به آن توقف نماد می گویند، در جواب این نماد جوابتان چیست؟

البته این درست است و می توان عنوان کرد که تا بورس بخواهد متوجه اتفاقات بشود و جلوی نماد رو بگیره و توقف بزنه و حسابرسی کنه بورس بازهای اصلی کارشون رو انجام دادن.

اما آیا همیشه قابل فرار هست این ابزار؟

و آیا با توجه به این که میدانیم بورس کم خالی از اشکال یا همه سازگار آن دارای اشکال است. آیا این درست است که سهام رو به قصد بلند مدت و منتفع شدن از سود خود سهام که بهره وری کارخانه است خرید کرد؟ یا باز

هم دارای ایراداتی است؟

که البته باز این بحثی پیش می آید که سهام رو داری از بورس بزان خرید می کنی .

پاسخ شما چیست؟

و سوال دیگر این که با وجود به شناخت ساختار بورس و نحوه عملکرد افراد در آن. آیا به خیل این افراد پیوستن

و همین بازی کوئستی رو انجام دادن دارای ایراد است؟

ایراد به مفهوم اینکه پول و درآمد حاصله کثیف است یا تمیز؟

راحت کنم مطلب رو شخص خودتان باشید انجام می دهید؟ و اگر انجام نمی دهید استدلالتونو بیان کنید لطفا

می دانم که باتوجه به آن همه توضیحات شاید دیگر نیاز به پاسخی نباشد اما

در پاسخ این سوال جواب دهید که وقتی همه میدانند در چه چرخه ای قرار گرفته اند و با علم واگاهی هستند و

شرع هم در ظاهر با وجود شرایط و قوانین می گویند حلال اما باز چرا انجام نمی دهید؟ یا می دهید؟

مطلب دیگر این که نظراتان در مورد فارکس چیست؟

بورسی است که جهانی است و شاید همان قاعده ای که بیان شد حتما در آن هم انجام می شود اما صلاح هست (

با سرمایه کم شاید چند دلار و ریسک کم و تجربه و اطمینان) وارد شد؟

و می توان با این استدلال وارد آن شد که با غیر مسلمان وارد این بازی کوئستی می شوی و ایراد ندارد؟ پول

حاصله تمیز است یا کثیف؟ لطفا استدلال خود را بیان کنید.

و سوال دیگر خارج از این بحث آیا میتوان از غیر مسلمان دزدی کرد؟

و آیا استثنایی هست؟ مثلا از کافر و مشرک یا واهی یا موردی هست که دزدی از آن افراد حلال باشد؟

در شرایط کنونی که نرخ ارزها افزایش یافته و تورم هم بالا رفته و همه چیز گران شده آیا تولید کننده ای که مواد

اولیه آن از قبل بوده و با قیمت پایین تر از الان اقلام مورد نیازشو تهیه کرده و الان میخواهد عرضه کند می تواند با

نرخ جدید عرضه کند یا با نرخ گذشته باید عرضه کند، چون قیمت اقلام خریداری شده اش قیمت قبل بوده باید به

قیمت قبل عرضه کند؟

همین تولید کننده اگر بخواهد همان مقدار اقلام مورد نیاز خودش را تهیه کند برای ادامه تولید و بقا خودش باید

شاید چند برابر گذشته پردازو در صورتی که ارز گران شد و طلا گران شد و ملک گران شد و قیمت قابل پذیرش

شد یعنی هرکسی طلا خرید کرد ارز خرید کرد ملک خرید کرد یا سهام بورس خرید کرد آن سود را به صورت حلال

منتفع شد اما تولید کننده چیکار باید کند؟

ایا این اجازه رو دارد که با نرخ جدید عرضه کند یا باید همچون گذشته با همان قیمت کار کند؟

سوال دیگر اینکه با توجه به همه توضیحات درست شما اما سوال پیش می آید که آیا تا زمانی که پول توسط

بانک ها مدام در حال خلق شدن هست پس ما نیز قاعدتا باید همینطور دچار تورم باشیم اما این وسط عرضه و تقاضا

چه می شود؟

وقتی مردم جیبشان خالی شده وقتی توان خرید باقی نماند وقتی قیمت ها نجومی شده و برای مردم متوسط هم

نیز دیگر توان خرید و تقاضایی نمانده این تورم های آتی چطور میخواهند رشد کنند؟

تا یک جایی می توان گفت تاوان سوددهی بانک ها و سیستم پونزی رو مردم پرداخت میکنند عام مردم اما وقتی

دیگر جیبی نمانده که بخواهند از جیب مردم برداشت کنند برسر قیمتها و تورم چه می آید؟

ایا به رشد خود ادامه می دهد همچون یک گاو سرکش و قیمت ها با تورم های آتی بالا می رود و برگشت پذیر

نیستند؟

یا وقتی عملا کسی برای خرید نمانده باشد قیمت ها سیر نزولی خواهند گرفت به خود؟

پیش بینی شما از آینده چیست؟

مشخصا چند ماه آینده و سال ۹۸ ایا قیمت ها باز هم با توجه به مشکلات موجود و کارهای انجام نشده بالا می

رود؟

بازهم تورم خواهیم داشت؟ البته آن چیزی که طبیعی هست و سالی ۲۰ درصد شاید نه آیا تورم بیش از این تورم های سالیانه درپیش خواهیم داشت؟
ایا بازهم طلا مسکن ارز و سهام افزایش پیدا میکنند؟
ایا بازهم ارزش دارایی ها بالا می رود و ارزش پول کاسته میشود؟
ایا تغییرات محسوس خواهد بود؟

این فیلم را مشاهده بفرمایید:

[How To Beat The Market Makers Using Iceberg Orders](https://www.youtube.com/watch?v=HowToBeatTheMarketMakersUsingIcebergOrders)

این متن را هم در ویکی پدیا بخوانید:

https://en.wikipedia.org/wiki/Dark_pool#Iceberg_orders

این معرفی را هم که ببینید:

<https://www.tradingview.com/chart/GBPJPY/OgCPaokO-HOW-BIG-BANKS-MANIPULATE-THE-MARKET-ICEBERG-ORDER>

به این توضیح روشن درباره معاملات آیسبرگ در بورس می رسید:

This is a technique big banks use to hide large sizes orders they are trying to fill without the public seeing their smaller transactions and have price move against them.

از بورس پرسیدید

و این که

آیا من خودم اگر امکانش را داشته باشم

در بورس سرمایه گذاری می کنم یا خیر

راستش

سال ها پیش

شاید ده یا دوازده

درگیر این مطلب شدم

همین پرسش

وقتی مکانیزم بانک را فاسد یافتم

مثل دیگران

به اسلامی بودن بورس فکر کردم:

خب!

بورس که دیگر پول نمی سازد

بورس خیلی سالم است

چون دقیقاً با کار مرتبط است

مضاربه حقیقی همین است اصلاً

نه آن چیزی که بانک ها تدلیس می کنند

من پول می دهم به شرکت های معتبر

آن ها کار می کنند و سود می دهند

ارزش تولیدات شرکت که بالا می رود

ارزش سهام من هم زیاد می شود

چه خوب!



درگیر مطالعه اولیه بودم که ضعف بورس را یافته
با سؤالی که همیشه از خود می‌پرسم
وقتی با پیدایش یک ارزش و اعتبار مالی مواجه می‌شوم:
این پول دقیقاً از کجا آمده است؟!

من یک کبرای قطعی دارم
گزاره‌ای که به آن یقین دارم:
پول و اعتبار و ارزش مالی از صفر به دست نمی‌آید
یعنی از هیچ، چیزی درست نمی‌شود
یعنی اصل بقای ماده و انرژی دیگر
یعنی اگر من یک سیخ کباب خوردم
حتماً یک جای دنیا باید دویست گرم گوشت کم شده باشد!
به همین سادگی!

حالا سؤال همیشگی من در مواجهه با کباب این است:
این دویست گرم دقیقاً از کجای عالم کم شده است؟
تا بفهمم حلال است خوردن آن یا حرام!
امروز صد سهم می‌خرم
از شرکت الف
فردا

بله دقیقاً فردا
گاهی تغییر زیاد در یک روز صورت می‌پذیرد
ارزش سهام من چند برابر می‌شود
پس من دارا تر می‌شوم
یعنی پول دار تر
با این معادله مواجه می‌گردم:
ارزش امروز سهام = پول نامعلوم + سود یک روز سهام + ارزش خرید سهام
من ارزش سهام را در روز خرید
و امروز
می‌دانم

سود یک روز سهام هم مشخص است
زیرا شرکت سود سالانه خود را
که از محاسبه هزینه‌های تولید
و کسر از سود فروش محصولات به دست می‌آید
سر سال ارائه می‌کند
ولی یک چیز نامعلوم است
پولی که به این معادله اضافه شده
و یک روزه ارزش سهام من را این قدر بالا برده
این پول از کجا آمده است؟



در حال تحقیق بودم
دنبال پاسخ این سؤال
راستش تازه ازدواج کرده بودم
و یکی از شوهرخاله‌های زن سابقم
در بورس قم مسئولیتی داشت
در مهمانی‌های خانوادگی فهمیده بودم
خب این یک فرصت بود
راهی برای این که به بورس وارد شوم

آیسبرگ را اولین بار در سایت یک شرکت ایرانی دیدم
شرکتی که کارگزاری بورس می‌کرد
در معرفی خدماتش
مدعی بود که سفارش آیسبرگ هم ارائه می‌دهد
شیوه‌ای از سفارش
که ماهیت واقعی بورس را لو می‌دهد
مکانیزم عمل بورس را

از این شیوه‌ها زیاد است
شیوه‌هایی که شفافیت را کم می‌کنند
آب را گل‌آلود
تا فرصت برای عملیات پونزی بیشتر شود
مانند [پامپودامپ](#)

بورس شبیه به یک بازی است
هر بازی قانون هم می‌خواهد
اگر همه بخواهند از حد و مرز فراتر بروند
سودها را یک شبه به جیب بزنند
بازی به هم می‌خورد
جمع می‌شود اصلاً
بسط بازی و سودهای کلان آن
این جا می‌خواهم جواب چند سؤال شما را با هم عرض کنم
یکی درباره توقف نماد
دیگری نهایت تورم
یعنی ته آن کجا خواهد بود؟
آیا همیشه ادامه خواهد یافت

خب، قبلاً اشاره کرده بودم
وقتی از ولفیر صحبت کردم
اقتصاد سرمایه‌داری مانند دو ظرف آب متصل به هم روی دو کفه ترازوست
مانند داروغه ناتینگهام



یک سکه باید بیاندازد
تا باقی را بردارد
اگر آبی در کفه دیگر نباشد
به این کفه آبی وارد نخواهد شد

پس
دولت سرمایه‌داری مدام باید به قشر ضعیف پول تزریق کند
تا بتواند پول درو کند
بازار بورس هم از این قاعده مستثنی نیست
اگر کارگزاران عمده
و ارشد
رها شوند
تمام بورس را یک شبه می‌بلعند
تمام دارایی کف بورس
یعنی جمعیت خرده‌کارگزاران
بالا کشیده شده و تمام می‌شود
روز بعد دیگر بورس راکد می‌شود
و این پایان نظام سرمایه‌داری است
نظام سرمایه‌داری مثل رودخانه است
اگر سرمایه در آن جریان نداشته باشد
فوراً می‌میرد
زیرا در حال خوردن از آینده است
و کار در آینده
امروز در آن به مصرف می‌رسد
پس باید نیروهای جامعه را همچنان وادار به کار کند

مثل همین خود آقای پانزی

چرا بساطش را جمع کردند؟

خود آمریکایی‌ها

خود سرمایه‌دارها

یا همین اخیر

آقای میداف

او هم پونزی داشت عمل می‌کرد

می‌دانم سخت شد

اجازه دهید بیشتر توضیح دهم

قبلاً عرض کردم که پول چیست

اعتبار چیست

ارزش مالی چیست

حتی سهام هم

همه این‌ها به خودی خود هیچ چیزی نیستند



این‌ها کارهایی هستند که فشرده شده‌اند

بسته‌بندی شده‌اند یعنی

یعنی اگر نانو کار نکند

اگر قصاب کار نکند

اگر کشاورز و دامدار

این اسناد مالی تهی می‌شوند

هیچ نیستند

به قول آدم اسمیت فقط کار مولد ارزش می‌سازد

کارهای خدماتی را مولد نمی‌داند

خب

خوب دقت کنید

من هزار تومان پول دارم

این هزار تومان را که نمی‌توانم بخورم

باید تبدیل به کالا شود

تا قابل مصرف باشد

اما با این هزار تومان فقط به اندازه هزار تومان می‌توانم کالا بخرم

من اگر رباخور باشم

اگر بانک‌دار باشم

اگر بورس‌باز باشم

خب یعنی می‌خواهم بدون کار کردن

بدون تولید کردن

این هزار تومان را بکنم دو هزار تومان

تا قدر دو هزار تومان با آن بخورم

مگر می‌شود؟

بیشتر شبیه به جادوگری‌ست

از هیچ که چیزی خلق نمی‌شود

بله

بیشتر سازوکارهای نظام سرمایه‌داری شبیه به شعبده‌بازی‌ست

ترفندهایی که

مانند سحره فرعون

چشم مردم را فریب می‌دهد

وقتی من دو هزار تومان کالا بخواهم

پس باید دو هزار تومان کالا تولید شود

ولی طرف حساب من فقط یک هزار تومان کالا تولید می‌کند

و من فقط همان را می‌توانم از او بگیرم

پس چه کنم؟

چرخه سرمایه به خودی خود ارزش تولید نمی‌کند

چرخه سرمایه مانند آبی‌ست که روی پره‌های آسیاب ریخته می‌شود



چرخه سرمایه باید بتواند
باید بتواند
تا نیروهای کار جامعه را به کار بیشتر وادار کند
چگونه؟
با بدهی

من رباخوار
سستی‌ترین شیوه کاپیتالیسم
سرمایه‌داری
من هزار تومان دارم
ولی می‌خواهم قدر دو هزار تومان کالا مصرف کنم
بدون این‌که کار کنم
البته که برای به دست آوردن هزار تومان اول
باید کار کرده باشم
رباخواری که از صفر شروع نمی‌شود
کار انباشته اولی نیاز است
ولی بحث سر هزار تومان دوم است
پولی که قرار است بدون کار و بدون تولید به دستم بیاید
پول که در حقیقت نه
کالا

یعنی من هزار تومان کار انباشته دارم
چون کرده‌ام
حالا هزار تومان کار انباشته دیگر می‌خواهم
بدون این‌که کار کنم
چه می‌کنم؟
تخریص

می‌روم سراغ کارگر:
تو دلت می‌خواهد یک موتور سیکلت داشته باشی؟
البته که کارگر می‌خواهد
ولی او پنج فرزند و یک همسر دارد
ماهی صد و بیست ساعت کار می‌کند
تا زندگی خود را در کف نیازها حفظ کند
زن و فرزند را
او دلش می‌خواهد یک موتور بخرد
ولی
هرگز موتور خریدن
او را به کار بیشتر وادار نمی‌کند
زیرا خسته است
در هنگام خستگی



از خود می پرسد:
آیا دو ساعت در روز بیشتر کار کنم تا بتوانم با پول آن موتور بخرم؟
نه

ارزشش را ندارد
بروم این دو ساعت را با زن و بچه هایم خوش باشم
بیشتر حال می دهد
بیشتر از زندگی لذت می برم
فوقش فردا هم پیاده سر کار می روم
مهم نیست
پاهایم قوی تر می شود
بودن با زن و بچه بیشتر از موتور ارزش دارد!

او بیشتر کار نمی کند
او بیشتر مصرف نمی کند
او قناعت می کند
زیرا لذتی که از همراهی با خانواده می برد بیشتر از موتور است
حالا من رباخوار
به او پیشنهاد می کنم:
این هزار تومان را بگیر
موتور بخر
ماهی ده تومان به من برگردان
روز آخر دو هزار تومان به من پس داده ای
فشار هم به تو نمی آید
موتوردار هم می شوی

وسوسه است دیگر
طرف هم که حساب و کتاب درستی بلد نیست
این طور قضاوت می کند:

چه خوب!
بدون این که پول بدهم صاحب موتور می شوم
بعد کم کم پس می دهم
بدون این که مجبور باشم فشار به خودم بیاورم

ولی بعدتر
می بیند که ناگزیر شد روزی یک ساعت بیشتر کار کند
زیرا
با آن مقدار کاری که می کرد که تراز مالی اش صفر بود
دخل و خرجش مساوی
حالا خرج رفته بالا
چون اقساط وام اضافه شده



پس قطعاً باید درآمد را افزایش دهد
یعنی بیشتر کار کند
حالا آیا می‌تواند زن و فرزند را به اضافه کاری ترجیح دهد؟
خیر
زیرا دیگر مدیون است
مجبور یعنی
قبلاً بین اضافه کاری و خانواده
دومی را برمی‌گزید
یا حتی بین اضافه کاری و رفتن به سینما
اما حالا
برای حفظ خانواده مجبور است تا حد مرگ هم که باشد
کار کند
چرا؟

آها
این مهم است
رباخوار
یعنی سرمایه‌داری سستی
چطور می‌تواند کارگر مولد را به کار بیشتر وادار کند
به بازپرداخت وام
از طریق انحصار زمین
زیرا خانه او را رهن وام می‌کند
درباره انحصار زمین مطلب خیلی بیشتر است
که غم‌بارتر
«انحصار» یا مونوپولی پاشنه آشیل نظام سرمایه‌داری است
اگر نباشد
کاپیتالیزم نیست

خلاصه
او امروز برای حفظ خانواده
ناگزیر است دولاپهنا کار کند
در حالی که قبل‌تر
برای حفظ خانواده کمتر کار می‌کرد
دقت کردید
نظام سرمایه‌داری ناگزیر به افزایش کار مولد است
زیرا پول که نمی‌تواند کالا تولید کند
پس وقتی پول پول آورد
یعنی تولیدکننده را تولیدکننده‌تر کرد
یعنی ده ساعت کار کارگر را
تبدیل به صد ساعت کار کرد



در ابتدا خیال می‌کردیم این افزایش تولید از طریق توسعه صنعت است
شعار این بود
این‌که سرمایه وقتی انباشته شود
می‌تواند هزینه‌های تولید را کاهش دهد
بنابراین
اضافه تولید، ناشی از سرمایه است
نه افزایش کار کارگر
پس به کارگر فشاری نیامده
محصول هم بیشتر شده
سودآوری هم

ولی مارکس در کتاب سرمایه
با بیان مثال‌های فراوان
و نشان دادن آن‌ها با معادلات ریاضی
ثابت می‌کند که این طور نیست
سرمایه پیوسته در تلاش است تا نیروی مولد را به کار بیشتر وادار کند
برده‌داری نوین
از گرده همه آدم‌ها بیشتر کار می‌کشد

تورم هم همین است
تورم کارش همین است
تورم تا کجا ادامه پیدا می‌کند
تا زمانی که پیوسته حجم کار مردم را افزایش دهد
دیروز اگر یک ساعت کار می‌کرد پنج تا نان می‌خرید
امروز اما
با یک ساعت کار فقط چهار نان می‌تواند بخرد
چرا؟
آیا حقوقش کم شده؟
نه

ولی نان گران شده
ولی در واقع نان نیست که گران شده
بلکه ارزش پول کم شده
یعنی در حقیقت همان اولی درست بود
حقوق او کم شده است
چون حقوق او با پول پرداخت می‌شود
و بانک‌ها

ارزش پول را شناور می‌کنند
و این تخلف از وعده‌شان است
روزی که طلا و نقره را از ما گرفتند و جایش سکه دادند



پول فیات درست شد

بدون پشتوانه!

بورس هم همین است

شکست در بورس باید هر روز باشد

اما چقدر؟

نه به اندازه‌ای که همه خرده‌سرمایه‌دارها ورشکست شوند

و گر نه دیگر از کار می‌افتند

از بورس خارج می‌شوند

یا از چرخه بانک بیرون می‌روند

نظام سرمایه‌داری مانند نظام برده‌داری است

هیچوقت مال خود را ضایع نمی‌کند که

برده خود را نمی‌کشد

ممکن است او را گوش مالی بدهد

به کار بیشتر وادار کند

ولی اگر ببیند به مرحله مرگ نزدیک شده

برایش پزشک خبر می‌کند

دوا و درمان راه می‌اندازد

نیروی مولد در جامعه

در حکم برده برای سرمایه‌دار است

بازار بورس و بانک

قوانین یعنی این‌طور طراحی شده

تا جایی که نیروی کار از کار نیافتد او را وادار می‌کند

وقتی در حال سقوط است

دستش را می‌گیرد

آن قوانینی که فرمودید برای همین است

مثلاً قانون ورشکستگی

برای حمایت است

وقتی نابود شد

تمام بدهی‌هایش را صفر کند

ولی نه برای همه

نه همیشه

نه همه سهام

بازار سهام برای خود سهم ممتاز هم دارد

سهمی که همیشه باید سودش پرداخت شود

حتی پس از ورشکستگی

همیشه اولویت دارد

این را ببینید

فارغ از این‌که مارکس با چه معادلاتی این را ثابت کرده



ما خودمان
با یک نگاه کلی
در جامعه‌مان می‌بینیم
در شهرهای بزرگ‌تر
هر چه که رفاه بیشتر می‌شود
شاهد بیگاری بیشتر هستیم
مثلاً برادر من
در تهران
او قطعاً زندگی مرفه‌تری نسبت به من دارد
اما

میزان کار او
بسیار بیشتر است
بسیار بیشتر از میزان رفاهی که دارد
یعنی چه؟
یعنی من اگر در همین شهر قم
نصف کاری را که او هر روز انجام می‌دهد انجام دهم
می‌توانم همان میزان رفاه که او دارد را داشته باشم
ولی او در تهران
به خاطر هزینه‌های بالا
برای هر چیزی که در اختیار دارد
دو برابر کار می‌کند
این در همه‌جای دنیا هست
عین همین ماجرا
نظام سرمایه‌داری مردم را وادار به کار بیشتر می‌کند
زیرا این خیلی واضح است که «پول کالا تولید نمی‌کند»
اجازه دهید کمی علمی‌تر عرض کنم
منطقی‌تر
با گزاره‌های قابل فهم‌تر
خلاصه‌تر:
1. پول کالا تولید نمی‌کند.
2. پول پول می‌آورد (در نظام ربوی یا سرمایه‌داری)
3. پول کالا می‌آورد.
4. نیروی کار افزایش نیافته است.

دیدید چه شد؟
یعنی پول پول می‌آورد
پس پول کالا می‌آورد
چون با پول کالا می‌خریم
ولی در فرض ۱



ما بدیهی می‌دانیم که پول کالا خلق نمی‌کند
پس پول کالایی را می‌آورد که خود خلق نکرده است
پس چه کسی این را خلق کرده است؟
نیروی کار هم که ثابت بوده
چون پول‌دار که کار نکرده
او با پول پول درست کرده
یعنی ما پولی داریم که معادل آن کار تولیدی نکرده‌ایم
پس یک کسی باید کرده باشد
این کار تولیدی را
چه کسی؟
همان نیروی کاری که ثابت است
یعنی چه؟
یعنی نیروی کار باید بیشتر کار کرده باشد
تا بتواند هزینه کالاهای پول جدید را هم تأمین کند
به همین سادگی!

اما این که چرا آمریکا با این که بدهکار است
باز هم ثروتمندترین کشور جهان است
خیلی جالب است
سؤال مهمی ست
و پاسخ روشنی هم دارد
اقتصاد آمریکا خیلی ویژه است
متفاوت از بسیاری کشورهای جهان

زمان نیکسون
یکی از رئیس‌جمهوران نامرد آمریکا
چند اتفاق شگفت افتاد
اولی این بود که معاوضه اسکناس با سکه نقره برچیده شد
قطع شد یعنی
دزدی‌ای آشکار
تا روز قبل مردم سکه نقره را می‌دادند و اسکناس یک دلاری می‌گرفتند
روی آن هم نوشته بود قابل بازپرداخت به سکه نقره
روز بعد اما

بعد از تصمیم و سخنرانی نیکسون
دیگر اسکناس می‌پردی به تو سکه نقره نمی‌دادند
یعنی از وعده نوشته شده روی Note تخلف کردند
این روال تا امروز در آمریکا ادامه دارد
اما

یک اتفاق مهم‌تر هم افتاد
که خیلی از ماها از آن بی‌خبریم



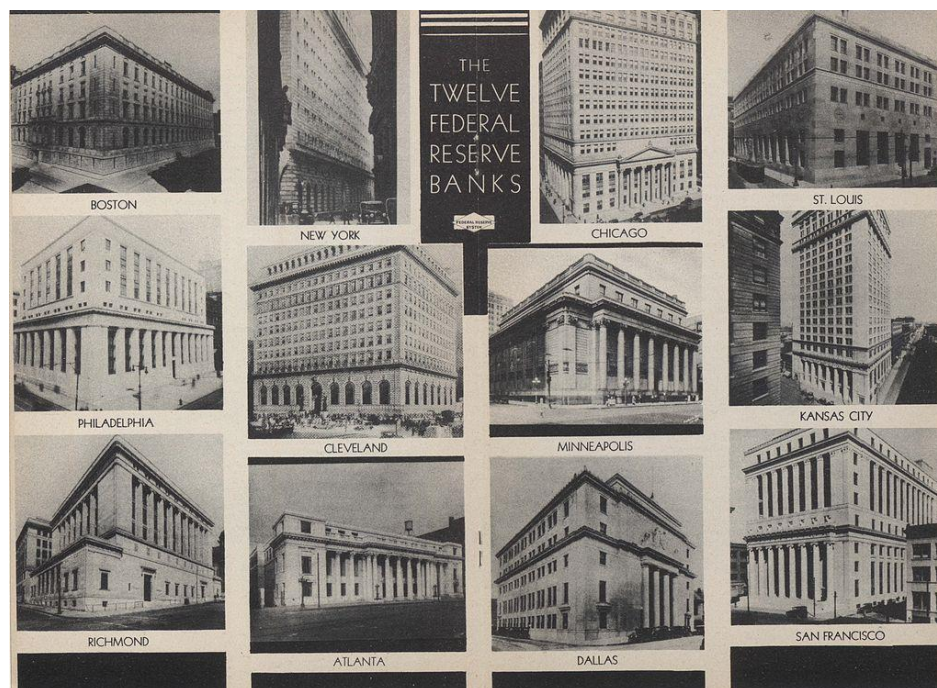
اقتصاد آمریکا مستقل شد
از دولت
قبلاً اسکناس‌ها را «خزانه‌داری آمریکا» امضا می‌کرد
حالا دیگر نه
«فدرال رزرو» امضا می‌کند (قبلاً در [این جا](#) با تصویر اسکناس نشان داده‌ام)
چه اتفاقی افتاده است یعنی؟
این یعنی چه؟

ما در ایران بانک مرکزی داریم
بانک مرکزی نوکر دولت است
دولت بر تمام فعالیت‌های آن نظارت دارد
شورای پول و اعتبار مال دولت است اصلاً
پس پول ما دولتی‌ست
البته این نبوده‌ها
اول که ناصرالدین شاه امتیاز بانک شاهنشاهی را به یک خارجی داد
آن روز نبود
بانک مرکزی در حقیقت خارجی بود
و مستقل از حاکمیت
بانکی که اسکناس چاپ می‌کرد و قوانین پولی و اعتباری را وضع
امروز ولی همه چیز دست دولت است

آمریکا این طور نیست
دولت آمریکا تمام حق خود را واگذار کرده
بانک مرکزی ندارد اصلاً
دوازده بانک خصوصی هستند
که مستقل از دولت می‌باشند:
«بر اساس قانون مصوب کنگره ایالات متحده آمریکا در سال ۱۹۱۳، "ذخیره فدرال" تأسیس شد. بر اساس این
قانون سرتاسر ایالات متحده آمریکا به ۱۲ منطقه بانکی تقسیم می‌شود. کلیه فعالیت‌های بانکی این مناطق توسط
هیئت مدیره سیستم ذخیره فدرال کنترل و هماهنگ می‌شود.»

دولت البته با آن‌ها ارتباط دارد
نماینده و ناظر
ولی
آن‌ها خصوصی هستند
و غیردولتی:

«بانک مرکزی ایالات متحده آمریکا... این نهاد متشکل از ۱۲ بانک مرکزی به عنوان حامیان فدرال رزرو و از نظر
قانون ایالات متحده آمریکا، خصوصی و مستقل محسوب می‌شود اما بخشی از تصمیمات دولتی بر فعالیت آن‌ها
دخالت دارد.»



این متن را ببینید:

اسکناس آمریکا

معرفی اسکناس‌های آمریکا تا صد سال پیش

حالا این را بخوانید:

اسکناس فدرال رزرو

اسکناس‌هایی که

بعد از تحوّل در اقتصاد آمریکا

منتشر می‌شوند

حالا برگردیم به بحث قبلی

یادتان اگر باشد

«بدهی» برای بانک حکم «ثروت» را دارد

یعنی

هر چه یک بانکی بتواند طلب‌های خود را افزایش دهد

یعنی «بیشتر بدهی ایجاد کند»

یعنی بیشتر بدهکار داشته باشد

او پول‌دارتر است

زیرا «پول» در بانک‌های امروز مساوی‌ست با «سند طلبکاری»

چون بانک‌ها از آینده می‌خورند

از طلب‌هایشان

یاد لطیفه‌ای افتادم

همین‌جا میان این سطور

هم شاد می‌کند

هم موضوع را روشن‌تر

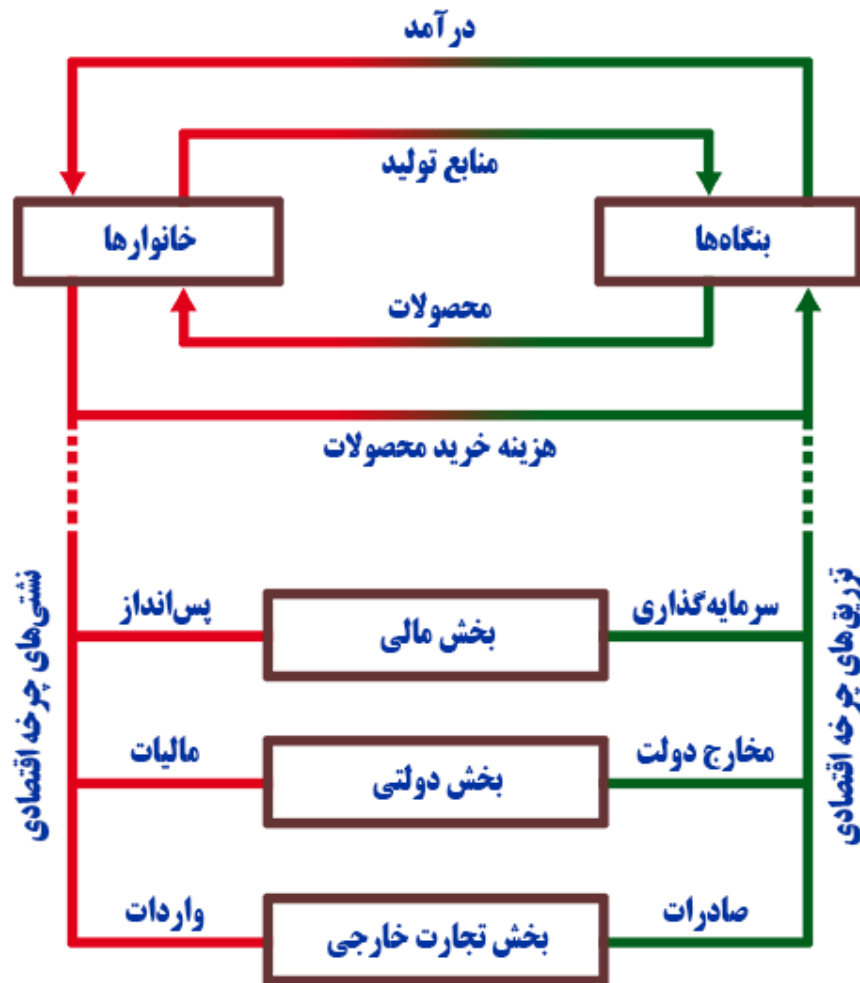
زن و شوهری دعوایشان شده



قاضی رأی داد:
شوهر بیش از روزی یک سهم ندارد
فرداروز
شوهر نقشه‌ای کشید:
سهم امروز را گرفتم
حالا سهم فردا را هم بده
فردا خلاص باش و راحت
زن پذیرفت
اما فردا راحت نبود
زیرا سهم پس فردا را هم
شوهر هر روز سهم‌های روزهای بعد را مطالبه می‌کرد
این شد روال
هر روز سهم بخشی از تقویم آینده
با یک محاسبه ریاضی
مرد سهم دویست سال را مصرف کرده بود!
ولی
مگر این مرد بیش از ۸۰ یا ۹۰ سال قرار بود عمر کند؟!
یا بیش از ۳۰ یا ۴۰ سال زندگی مشترک داشته باشد?!

حالا
دولت آمریکا یک نهاد مستقل است
از بانک
این در اقتصاد آمریکا خیلی مهم است
مدل تری‌گپس
سه شکاف را مشخص می‌کند
[این جا](#) را ببینید:





دولت یک بنگاه مستقل است

هزینه و راندمان آن هم مستقل

و تأثیرگذار

چون یکی از بزرگ‌ترین مشتریان بازار است

دولت اگر هزینه‌های خود را عمده‌افزایش دهد

یعنی بدهی خود را به بانک‌ها افزایش داده

این یعنی افزایش ثروت بانک‌ها

دقت فرمودید؟!

حالا آیا دولت بدهی بانک‌های فدرال رزرو را بازپرداخت می‌کند؟

نه!

چرا بکنند؟!

اصلاً این خواست فدرال رزرو است که مدام به دولت وام بدهد

و پس نگیرد

زیرا واقعاً که پولی جابه‌جا نمی‌شود

فقط سند بدهی امضا می‌گردد

دولت آمریکا مدام به بانک‌های خصوصی بدهکارتر می‌شود

همین

و بانک‌دارها هم در مقابل
اولاً:

ثروت‌شان افزایش می‌یابد
زیرا تمام این طلب‌هایشان از دولت تبدیل به پول می‌شود
یعنی مانند پول کار می‌کند
چون اعتبار است
یعنی سندی‌ست که یک روز قرار است مثلاً الکی به پول بدل گردد
که البته هرگز نمی‌گردد
ولی بانک‌ها همین سندها را پشتوانه وام دادن به مردم قرار می‌دهند!
تعجب نکنید
این همان جادوگری رباست
که بانک‌ها امروزه انجام می‌دهند
یعنی وام دادنِ وام!

ثانیاً:

وقتی دولت آمریکا به بانک‌های خصوصی بدهکار باشد
آنها راحت‌تر تصمیمات خود را بر دولت تحمیل می‌کنند
از دو جهت برنده می‌شوند!

سخت شد

اجازه دهید بیشتر توضیح دهم
مثلاً دولت آمریکا می‌خواهد به مردم فقیر و بیکار پول بدهد
خب نیاز به پول دارد
ولی ندارد

چون مالیات به این اندازه نبوده
چرا؟

تولید مالیات وابسته به تولید است
و تولید به اندازه‌ای در آمریکا نیست که تأمین هزینه کند
آمریکا سال‌هاست که تولید خود را به خارج از کشور واگذار کرده
لباس‌هایشان در بنگلادش تولید می‌شود
قطعات الکترونیکی در چین و سنگاپور و مالزی
و...

پس دولت از بانک‌های فدرال رزرو که خصوصی هستند پول قرض می‌گیرد
البته پول که نه
فقط عدد

این عدد را می‌ریزد به حساب مثلاً بیمه بیکاری
من بیکار هستم
کارت ولفیر خود را می‌برم تا نان بخرم
من از نانوا نان می‌گیرم
عددهای بدهی دولت الآن به حساب نانوا منتقل شده



نانوا هم با این عدد خرید می‌کند
 مثلاً آرد می‌خرد
 حالا عددها به حساب شرکت آرد منتقل شده
 این چرخه تا کجا ادامه دارد؟!
 تا زمانی که داخل کشور آمریکا باشد که مشکلی نیست
 چون همه فقط عددها را جابه‌جا می‌کنند
 عددهایی که قبلاً نبود
 ولی بانک خصوصی
 برای این که به دولت وام بدهد
 این عددها را اضافه کرد به سیستم
 گند این قضیه کی باید در بیاید؟
 وقتی که یک کشور بخواهد از خارج خرید کند
 یعنی مثلاً چون گندم لازم دارد
 باید از برزیل مثلاً بخرد
 فکر کن خود ما
 در ایران
 بانک‌های ما این عددها را جابه‌جا می‌کنند
 ولی تا کجا؟
 وقتی که بخواهند از خارج گندم بخرند
 دیگر ناچارند عددها را واقعی کنند
 به چه؟
 به طلا؟
 نه
 کدام کشور است که امروز با طلا گندم بخرد؟
 بله
 با ارز
 با دلار یعنی
 پس ما نمی‌توانیم تورم خود را صادر کنیم
 زیرا ما در نهایت ناچاریم عددهای تورمی و ساختگی و خیالی خود را
 به چیزی واقعی‌تر تبدیل کنیم
 اما آمریکا چگونه؟
 هاهاها...
 کیف کردید
 راز شعبده‌بازی جادوگر دقیقاً در این جاست
 بانک‌های خصوصی آمریکا
 دوازده‌تای فدرال رزرو
 آن‌ها هیچ وقت به چیزی واقعی‌تر از دلار نمی‌رسند
 دلار هم که...



عجب
دلار که همان عددهایی ست که خودشان خلق کردند
الکی در رایانه ثبت کردند
همین!

پس آمریکا هر چقدر که بدهکارتر شود
ثروتمندتر می شود
زیرا معنی آن این است که پول بیشتری برای خرید از دنیا دارد
و دولت آمریکا
پشتوانه این پول است
نه پشتوانه اقتصادی
که پشتوانه سیاسی
ما می دانیم که
نه دولت آمریکا
و نه بانک های خصوصی فدرال
این مقدار طلا ندارند
یعنی پشتوانه اقتصادی ندارد
ولی می دانیم که دلار در جهان رسمیت دارد
در معاملات
پس همین کافیسست به عنوان پشتوانه
تا ما اعتماد کنیم
و جهان
مرور:

دولت آمریکا از بانک خصوصی عدد قرض می گیرد
این یک نوع پولشویی ست در حقیقت
چون اگر بانک خصوصی همین جوری عدد اضافه می کرد به سیستم
تراز مالی اش به هم می خورد
بستانکاری و بدهکاری غیرمساوی می شد
ولی با قرض الکی دادن به دولت
می تواند لیست بستانکاری اش را بالا ببرد
حالا بیشتر خرج می کند
یعنی قدرت دارد تا لیست هزینه هایش افزایش یابد
یعنی لیست بدهکاری هایش
دولت هم با بانک رله است
قرار نیست بدهی را پس بدهد
چون اصلاً ندارد که بدهد
از اول هم قرار نبود بدهد
بانک حالا که عددهایش را زیاد کرده
نگران تبدیل آن به طلا و نقره هم نیست



چون قبلاً رئیس جمهور آمریکا
نیکسون
این تعهد را از عهده بانک برداشته
رؤسای جمهور جدید نیز
آن قدر دولت به بانک بدهکار هست
که جرأت نکنند این قانون را عوض کنند
پس خلاص
بانک برنده مطلق است
چطور؟
بله می دانیم که این عدد به خودی خود قابل خوردن نیست
قابل پوشیدن هم
پس کالا نیست
ولی این عدد مردم را ناچار می کند بیشتر کار کنند
زیرا نانوا چون عددها زیاد شده اند
و ارزششان کاهش یافته
امروز بیشتر باید کار کند
تا بتواند مثل گذشته آرد بخرد
یعنی این عددها در نهایت
نیروی مولد در جامعه را مولدتر می کند
بیشتر هل می دهد
همین!
خوب فهمیدید چقدر این ها باهوش اند!
چه شعبده بازان بزرگی هستند! د:

اما این که آیا این پول
کثیف است یا تمیز
اقدام بکنیم یا خیر
آقا

برادر من
من خودم دستمزد کارهایم را از بانک دریافت می کنم
کارفرما به حساب بانکی می ریزد
کارفرما که هیچ
آیت الله مکارم و آیت الله سیستانی
حتی دفتر مقام معظم رهبری هم
شهریه طلبه ها را به حساب بانکی آن ها می ریزد
و وجوهات مردم را
خمس و زکات و کفارات را
در حساب بانکی نگه می دارد!

اگر یادتان باشد



ابتدای بحث این را عرض کرده بودم
گاهی حکم شرعی را می‌خواهیم
الآن معلوم است
مراجع ما فتوا داده‌اند
فتاوا هم روشن
هم نسبت به بورس جواز صادر شده
هم بانک با شرایطی که گفته‌اند

اما

وقتی بحث پژوهشی باشد
در حال تحقیق باشیم
برای توسعه و ارتقای وضعیت
خب عمیق‌تر نگاه می‌کنیم

این‌ها فتوای فقهی نیست
چون هنوز از حجیت آن‌ها بحث نشده است
هنوز مراجع ما
آن را به عنوان یک محصول فقهی بیرون نداده‌اند
ما در جامعه زندگی می‌کنیم
در میان مردم
درگیر سازوکار آنیم
ولی
تا بتوانیم باید کمتر در ظلم و ستم شریک باشیم
جایی که یقین داریم
پا نگذاریم
این برداشت حقیر است
و تصمیمی که دارم

یک مثال:

در کتابی خوانده بودم
آقای شیخی
با مریدانش رفته بود کوه خضر
دستش را دراز می‌کرد و کباب می‌آورد
چلوکباب کوبیده
یکی یکی بشقاب‌ها را می‌داد دست مریدان
خوردند و حالش را بردند
و این شد کرامت شیخ‌شان
در کتاب نوشته و فخر می‌فروختند

من فکر کردم



این آقا که قدرت خلق از عدم ندارد
خداوند خالق است
این کباب‌ها باید از بره‌ای جدا شده باشد
این آقا که خودش کباب درست نکرده
گوشت را چرخ نکرده و به سیخ نزده و روی ذغال نگذاشته
پس که کرده؟!

پاسخ:
این آقا با یک یا چند جنّ رفاقت داشته
تسخیر شده
جن می‌رود و چلوکباب آماده می‌آورد
می‌دزدد یعنی
حتماً یک‌جایی
در این دنیای فانی
چند بشقاب چلوکباب آماده خوردن کم شده
ناپدید شده
نشده باشد که نمی‌شود
نمی‌تواند این‌جا باشد
این‌ها مال مردم را خورده‌اند
مال حرام
به خیال خودشان شیخ‌شان هم کرامت داشته!
این چیزی‌ست که من می‌فهمم
با ادله‌ای که از قرآن و روایات در دستم هست
با آنچه از عقاید اسلامی یادمان داده‌اند
با آنچه از اساتیدم شنیده‌ام

بورس هم همین
بدل به مرتاضی شده
که مدعی‌ست از هیچ
پول ما را زیاد می‌کند!
هاهاها... بله!
ما هم پشت گوشمان مخملی‌ست! د:
کار نباشد پول نیست
کار نباشد مصرف نیست
این بزرگ‌ترین مغالطه نظام سرمایه‌داری‌ست
که پول، خودش پول تولید می‌کند
این دروغ است
هر کسی
هر جایی
این را گفت



به او باید خندید
او آمده است تا ما را بفریبد!

بله
فرمودید اگر در درازمدت از شرکتی سود ببریم
احسنت

این خوب است
اما این دیگر نیازی به بورس ندارد
خیلی شرکت‌ها هستند که روی تابلو نیستند
نه اصلی و نه فرعی
همین بقالی سر کوچه خودتان
کافیست در آن سرمایه‌گذاری کنید:
ببین داداش!

تو جنسات جور نیست
قفسه‌ها هم کوچیک
من بیست میلیون نقد دارم
می‌خواستم برم سهام از بورس بخرم
نمی‌خرم
می‌خوام با تو شریک شم
این بیست تومان دست تو
ده درصد بقالی تو مال من
با این پول قفسه‌ها رو زیاد کن
جنس بیشتر بیار
تنوع رو افزایش بده
هر چی سود کردی
سر ماه با هم حساب و کتاب می‌کنیم
ده درصد سود تو مال من!

بله
این سرمایه‌گذاری درستی‌ست
درگیر تلاطم بازی‌های بورس هم نیست
به تولید کالا و خدمات هم کمک می‌کند واقعاً
از این دست بازارهای کوچک پیرامون ما بسیار زیاد است
حتی می‌تواند یک سلمانی باشد
یا یک آشپزخانه یا رستوران
درباره فارکس هم مسأله تفاوتی نمی‌کند
ده دوازده سال پیش
یک آقای احسان‌نام
مرا پرزنت کرده بود
ادعایش بود که به سادگی ثروت به دست می‌آید



ثروتی فراوان
حتی بیشتر
تلاش می‌کرد مرا متقاعد سازد
که اگر تمام مردم ایران را بیاوریم در این بازار
پول خارجی را وارد کشور می‌کنیم
کشور را ثروتمند

ببین برادر
وقتی پول تبدیل به ابزار سرمایه‌گذاری شود
ابزاری برای ذخیره ثروت
یعنی «کنز»
به قول قرآن
این دیگر پول نیست
این تغییر کارکرد داده
پول قرار بود ابزاری برای معامله باشد
خرید و فروش
وقتی طلا را در انبار خانه‌ات پنهان کنی
گنج بسازی
این را از چرخه خارج کردی
معاملات را دشوار
تولید کم می‌شود

حالا امروزه
باز هم پول تبدیل به سرمایه شده
ارز
راهی که بشود از آن پول در آورد
یعنی پول پول بسازد
دقت بفرمایید
قبلاً ارزش پول هر کشوری با طلا سنجیده می‌شد
ارزش آن هم اول قرار بود تغییر نکند
بعد که بانک‌ها فساد کردند
خلف وعده
پول را زیاد کردند و ارزش آن پایین آمد
در هر کشوری متفاوت
متناسب با مقداری که بانک‌ها در آن کشور دزدی می‌کردند
ولی باز هم
این پول با طلا سنجیده می‌شد

اما
بعد از جنگ جهانی دوم که ترومن دنیا را گرفت



با اقتصاد دلاری
با کمک‌های جهانی
وقتی کنوانسیون ترتیب دادند
و دلار را به عنوان پول جهانی پذیرفتند
که حتی صدای کینز انگلیسی را هم در آورد
او می‌خواست یک پول جدید به نام «بانکور» اختراع شود
تا هیچ کشوری این وسط دست برتر را نداشته باشد
تا قدرت میان برندگان جنگ جهانی تقسیم شود
ولی آمریکا
بانکور را نپذیرفت
دلار را حاکم کرد
چون تنها کشوری بود که از جنگ جان سالم به در برده
حرف آخر را می‌زد
چون همه محتاج وام‌های بانک‌های آمریکایی بودند
همان برتون وودز شد گات
و بعد همان
تبدیل شد به سازمان تجارت جهانی WTO

دلار قرار بود معادل طلا باشد
ارزهای دیگر معادل دلار
به واسطه دلار به طلا وصل شوند
تا بتوانند استوار و پایدار گردند
ولی وقتی نیکسون بازی را به هم زد
شوک نیکسون اتفاق افتاد
دیگر دلار متکی به طلا نبود
پس ارزهای دیگر هم نبود
ارز شناور شد
بدون پشتوانه (فیات)
ارز هم تبدیل شد به ابزار بازی
برای بورس‌بازان
برای صرافان
برای کسانی که نگاه سرمایه‌ای به پول داشتند

حالا دیگر ارز یک کالا است
مثل زمین و خانه و ماشین
اگر می‌شود حمله کرد و مثلاً زمین‌های فلان منطقه را خرید
قیمت را بالا برد
با افزایش تقاضا
موج ایجاد کرد
وقتی گران شد فروخت



همین کار را می‌شود با ارز کرد
همین کاری که در بورس هم می‌کردند و می‌کنند

قبلاً قیمت ارز هر کشوری را
میزان اسکناسی که چاپ می‌کرد تعیین می‌کرد
بعد هم که شناور شد
بدهی‌های بانکی که با سندسازی شد ثروت
نرخ سپرده قانونی بود که تورم را تعیین می‌کرد
کنترل یعنی
اما وقتی ارز بدون پشتوانه شد
دیگر نرخ تبادل ارزها با هم
حتی به تراز بازرگانی کشورها هم ربطی ندارد
که مثلاً اگر واردات از صادرات بیشتر شود
پولش ارزان شود
و اگر صادرات از واردات
پولش گران شود و ارزشمند
چین الآن بیشترین تراز مثبت بازرگانی در جهان را دارد
ولی پولش را بسیار ارزان و بی‌ارزش نگه داشته
آمریکا تراز بازرگانی و تجاری منفی دارد
شدیداً:

«به گزارش راشاتودی، آمار رسمی ارائه شده از سوی وزارت بازرگانی آمریکا نشان می‌دهد کسر تراز تجاری این کشور در ماه فوریه با ۱،۶ درصد افزایش به ۵۷،۶ میلیارد دلار رسیده است. به گزارش اقتصاد آنلاین به نقل از فارس، بر همین اساس این حجم کسری تراز تجاری ماهانه در آمریکا از سال ۲۰۰۸ تاکنون (۲۰۱۸) بی‌سابقه بوده است. افزایش کسری تراز تجاری برای آمریکا از دو جهت زیان‌آور خواهد بود؛ نخست آنکه نشان می‌دهد که بخش قابل توجهی از رشد اقتصادی آمریکا از محل افزایش شدید بدهی این کشور است و دیر یا زود کشورهای طلب‌کار از آمریکا می‌خواهند تا بدهی‌ها را تسویه کنند. دوم اینکه وقتی یک کشور به جای تولید به سمت خرید و واردات روی می‌آورد شرکت‌های آمریکایی وجهه خود را به عنوان یک تولیدکننده از دست داده و به طور کلی به از دست رفتن رقابت‌پذیری اقتصاد آمریکا به عنوان یک تولیدکننده کالا منجر خواهد شد. در سال گذشته میلادی بیشترین کسری تراز تجاری آمریکا با کشورهای چین، مکزیک، ژاپن، آلمان، ویتنام، ایرلند و ایتالیا بوده است.»

«مازاد تراز تجاری چین با آمریکا در ماه سپتامبر (۲۰۱۸) نشان از رشد قابل ملاحظه و 16.6 درصدی صادرات به آمریکا بوده است که با وجود جنگ تجاری این دو کشور رقم قابل ملاحظه‌ای است. کسری تراز تجاری واشنگتن با پکن در ماه ژوئن به ۲۹ میلیارد دلار رسید که طی سال‌های گذشته بی‌سابقه بوده است.»

دقت فرمودید؟!

تراز تجاری چین نسبت به آمریکا دست برتر را دارد
پس باید آمریکا به چین بدهکار باشد
پس باید ارز چین از آمریکا بالاتر باشد
در حالی که هر دلار آمریکا حدود هفت یوان چین است



یعنی دلار هفت برابر یوآن
یعنی انگار صادرات آمریکا به چین هفت برابر وارداتش از آن است!
حالا فارکس چیست؟
بازار ارز

نوعی از بورس
منتهای مراتب
به جای سهام
ارز را وجه مبادله قرار داده‌اند
نتیجه هر چه که باشد
از پیش معلوم است
یک ابزار جدید برای بازی
بازی سرمایه‌داری
تا پول‌های خرده‌سرمایه‌گذاران را جمع کنند
آن‌هایی که سرمایه‌های عمده دارند

شرع گفته است حلال
پس چرا شما انجام نمی‌دهید؟!
زیرا

همه‌مان می‌دانیم
دیگر خیلی‌ها متوجه شده‌اند
این‌که حوزه ما
عقب مانده است
از سرعت تحولات اجتماعی
حوزه‌ها کند پیش می‌روند
و این مشکل‌زا شده
من مجتهد نیستم
من اجازه فتوا ندارم
من فقط یک پژوهشگر حوزوی
ولی بزرگان حوزه
مراجع ما
هنوز فرصت نکرده‌اند به این موضوعات توجه کنند
درک درستی هم از پیچیدگی موضوع ندارند هنوز
ظاهراً
و نیاز به کار بیشتر است

مقام معظم رهبری مثال جالبی دارند:

«این فناوری‌های جدید در آمریکا، الان حدود ۱۳۰ یا ۱۴۰ سال است که شروع شده؛ از بعد از جنگ‌های داخلی آمریکا که سال ۱۸۶۰ تا ۶۴ یا ۶۵ بوده؛ تا آن‌وقت، آمریکایی‌ها از اروپا وارد می‌کردند؛ از آنجا به بعد، آمریکایی‌ها روی پای خودشان ایستادند و شروع کردند به فناوری‌های جدید. خیلی خوب، پس ۱۵۰ سال از ما جلو هستند؛ ۱۳۰ یا ۱۴۰ سال از ما جلو هستند! و علم هم این‌جوری است؛ وقتی انسان یک قدم جلو رفت، قدم دوم سرعت مضاعف میشود.

من بارها مثال زده‌ام؛ گفتم شما دو نفر دارید با همدیگر راه می‌روید، یک نفر اتفاقاً یک دوچرخه پیدا میکند؛ خوب، طبعاً از شما جلو می‌زنند و با یک فاصله‌ای جلو می‌افتد؛ بعد او با دوچرخه که جلو افتاد، میرسد به یک اتومبیل و شما میرسید به دوچرخه؛ آن وقتی که شما به دوچرخه رسیدید، او به اتومبیل رسیده؛ خوب سرعت اتومبیل چندین برابر دوچرخه است. به همین ترتیب او جلو می‌افتد؛ مرتب سرعت، روزه‌روز افزایش پیدا میکند و این فاصله روزه‌روز زیاد میشود».

اسلام دنبال عدالت است
شرع اسلام
احکام اسلامی
و این بازارهای سرمایه‌داری عادلانه نیستند
مردم را به استضعاف می‌کشاند
این را ما می‌دانیم
اما اگر هنوز هم برخی مراجع ما فتوای به حلیت می‌دهند
این یعنی هنوز خیلی نیاز به کار داریم
مطالعه و بررسی و شناخت
این یعنی فقه ما از سرعت تحولات عقب مانده است
و باید برسد
نیاز به تلاش داریم
درباره دزدی از کفار
اسلام به ما اجازه نمی‌دهد حتی به کافر «فحش» بدهیم
باور می‌فرمایید؟!
در قرآن:

«خداوند به صراحت در آیه ۱۰۸ سوره انعام سب و دشنام به دشمنان را جایز ندانسته و فرموده است: ولا تسبوا الذین یدعون من دون الله؛ و کسانی که غیر خدا را می‌خوانند، دشنام مدهید».

حالا همین اسلام
اسلامی که اجازه نمی‌دهد به کافر فحش بدهند
مؤمنانش
چطور اجازه دهد که اموال کافر را بدزدند؟
قباحت و شنائت فحش بیشتر است یا دزدی؟!

مراجع ما چنین فتوای روشن و واضحی دارند:
مقام معظم رهبری: «در وجوب مراعات احترام مال دیگری و حرمت تصرف در آن بدون اذن او، فرقی بین املاک اشخاص و اموال دولت نیست چه مسلمان باشد و چه غیر مسلمان و همچنین فرقی بین اینکه در سرزمین کفر باشند و یا در سرزمین اسلامی و مالک آن مسلمان باشد یا کافر، وجود ندارد و به‌طور کلی استفاده و تصرف در اموال و املاک دیگران که شرعاً جایز نیست، غضب و حرام و موجب ضمان است».

آیت‌الله سیستانی: «از اموال عمومی و خصوصی کافر و یا مسلمان نمی‌توان دزدید و یا آنها را تلف نمود بویژه اگر به حیثیت و آبروی اسلام و مسلمین به طور کلی، لطمه وارد سازد. مسلمان نمی‌تواند به هنگام ورود به یک کشور غیر اسلامی اموال و دارایی غیر مسلمانان را بدزدد».

به عنوان آخرین بخش
وقتی من دیروز به شما ده هزار تومان دادم
هدفم خود کاغذهای اسکناس که نبود
قدرت خرید بود
یعنی کار انباشته در این اعتبار را
که با آن می توانستم بیست عدد نان بخرم
ده ساعت کار کرده بودم
ارزش این کار را به شما امانت دادم
قرض
امروز شما به من ده هزار تومان پس می دهید
یعنی چقدر؟
پولی که با آن فقط می توانم ده عدد نان بخرم!
چطور شد؟!

من بیست عدد نان نخریدم
نخوردم
تا شما بخورید
حالا امروز که نان می خواهم
فقط ده عدد نان به من بر می گردانید؟!

این ماهیت تورّم است
که بر قرض ها هم اثر می گذارد
این را همه ما می فهمیم
مغازه دار هم
دیروز مربا را خریده ده هزار تومان
امروز شده بیست هزار تومان
اگر بگویند من ده هزار تومان به شما می فروشم
که قیمت قبل باشد
چون خرید قبل است
حالا امروز چطور بروم از بازار مربا بخرم
تا فردا به شما بفروشم؟
با کدام پول؟
من که دیگر سرمایه ای برای خرید کالا ندارم؟
یا از طرف دیگر
اگر من بخوام با پولی که بابت این مربا از شما می گیرم
نان بخرم
دیگر نمی توانم به اندازه دیروز بخرم
دیروزی که مربا ده هزار تومان بود
به شما ده هزار تومان می فروختم
نان پانصد تومان بود



بیست تا نان می‌خریدم
حالا که نان شده هزار تومان
من با فروش این مربا
فقط ده عدد نان بخرم؟
این ظلم نیست؟!
البته که هست
ظلم است
وقتی همه کالاها با هم گران می‌شوند
یعنی پول ارزان شده
یعنی اسکناس بی‌ارزش شده
پس باید حقوق همه هم افزایش یابد
اما نمی‌شود
با همان نسبت
این نکته ریز در تورّم است
چون اگر دستمزدها هم با تورّم افزایش یابد
سرمایه‌داران انتفاعی نخواهند داشت
چون نیروی کار افزایش کار نخواهد داشت

پس:
اولاً اگر بخواهیم عدالت را رعایت کنیم
باید وقتی تورّم می‌شود
قیمت همه چیز را با همان بالا ببریم
حتی کالایی که قیمت خرید آن کمتر بوده
کاری که درباره مهریه انجام می‌شود
دادگاه هنگام طلاق
اگر مهریه وجه نقد بوده باشد
بر اساس لیست تورّم سالانه بانک مرکزی
مهریه را به نرخ روز حساب می‌کند
ثانیاً چون دستمزدها طبق تورّم بالا نمی‌رود
اگر بخواهیم انصاف را رعایت کنیم
نباید قیمت را بالا ببریم
باید ضرری را که بانکداری به همه ما زده است
بین خود مساوی تقسیم کنیم
طوری که هم فروشنده خرده‌پا متضرّر نشود
هم من خریدار
چون می‌دانیم وقتی قیمت مربّا دو برابر می‌شود
این ارزش افزوده رفته در جیب بانکدارها
سهام‌داران عمده بورس
سرمایه‌داران بزرگ



من و شما

همه‌مان

در حال ضرر کردن در تورم هستیم
پس حداقل خودمان به هم زور نگوییم
و برای این که ضررمان کم شود
همه آن را گردن دیگری نیاندازیم

موفق باشید

چندتا سوال پیش می‌اید

مشکل کسری تراز تجاری ایالات متحده با دیگر کشورها که با سرعت شتابانی در حال وقوع و فاصله هست
چگونه می‌خواهند حل کنند؟

این بدهی انباشه شده را چگونه قصد به صفر رساندن دارند؟

یا چگونه بخشی از آن را می‌خواهند پرداخت کنند؟

یا حداقل از سرعت افزایش آن بکاهند؟

و دوم این که آیا کشورهای همچون چین که صادرات عمده به این کشور دارند قصد نقد کردن طلب خود را
ندارند؟

چه زمانی می‌خواهند این بدهی خود را بستانند؟

با این سرعت رشد بدهی و افزایش کسری تجاری و مشکلاتی که این کشور دارد آیا اصلاً زمانی وجود دارد که
بتواند بدهی‌های خود را پرداخت کند؟

تایک جایی سلطه دلار بر بازار بود اما الان که آرام آرام کشورها در حال بستن پیمان‌های چند جانبه هستند
چطور می‌خواهند قدرت و اقایی خود را حفظ کنند؟

و یک سوال درباره اقتصاد دیگر کشورها

چطور می‌شود که ژاپن و کره از تورم جهانی محفوظ می‌مانند؟

حتی در ژاپن برای رشد اقتصادشان اقدام به ایجاد تورم مصنوعی با ضریب پایین درحد یک درصد می‌کنند و
بانک‌ها نیز برای نگهداری پول نه تنها سود نمی‌دهد بلکه سالیانه درصدی را برای نگهداری از پول و کارمزد خود
می‌گیرد.

خب چطور این کشور از تورم جهانی که کشور قدرتمندی همچون ایالات متحده ایجاد میکند در امان می‌ماند؟
اما کشور ما نمی‌تواند چرا؟

و در آخر پیش بینی اقتصادیتون از سال ۹۸ رو بیان نه کردید

این چالشی‌ست که آمریکا با آن روبه‌روست

هر روز هم

مقالات و بحث‌های فراوان

در همین باره

در نشریات‌شان

اقتصاددانان آمریکا درگیر این مسأله هستند

این

مشکلی‌ست که باید راه حلی برای آن بیابند

و گر نه



همان‌طور که متوجه شدید

به سختی آسیب می‌بینند

من درباره اقتصاد این کشورهایی که فرمودید مطالعه نداشته‌ام
اطلاع کافی ندارم

ولی

اجمالاً

این را می‌دانم

تورّم منفی یعنی رکود

یعنی بازار بی‌حرکت شده

یعنی خرید و فروش کم شده

یعنی مردم مصرف نمی‌کنند

یا خیلی کم

یعنی پول را بیشتر دوست دارند تا کالا

ارزشمندتر شده

یعنی هر کسی

ترجیح می‌دهد پولش را نگه دارد

هیچی نخورد

ولی پولش باقی بماند

حتی

اگر مجبور شود

برای نگهداری پولش

به بانک هزینه هم بدهد!

این بی‌اعتمادی به بازار است

این در اقتصاد

نشانه خوبی نیست

این علامت یک اقتصاد موفق نیست

این یعنی مردم خیلی کار می‌کنند

ولی نمی‌خواهند مصرف کنند

کنز می‌کنند

گنجینه مالی درست می‌کنند

این عجیب است

نیست؟!

إن شاء الله در این خصوص بیشتر مطالعه خواهم کرد

اما برای پیش‌بینی

بنده دانش آن را ندارم

نمی‌توانم درباره آینده نظری بدهم



